



برای دریافت جزوات، نمونه سوالات و کتب بیشتر به ما پیوندید در
https://t.me/iust_scientific

سوالات مقدماتی و مهم:

۱- منشأ و ریشه مشکلات اخلاقی انسانها کجاست؟

۲- آیا ریشه در وجود خود انسان دارد؟ و یا از عوامل دیگر ناشی می شود؟

۳- قدم اول در اخلاق چیست؟

عوامل تاثیرگذار در زندگی انسان

۱- خانواده (از طریق وراثت و تربیت)

۲- جامعه (از طریق روابط و مناسبات اجتماعی و جامعه پذیری)

۳- حکومت ها (از طریق نهادها، سازمانها و ساختارهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی)

عوامل تاثیرگذار در زندگی انسان

۴- گروه دوستان (از طریق رقابت، الگوپذیری و روابط احساسی و عاطفی)

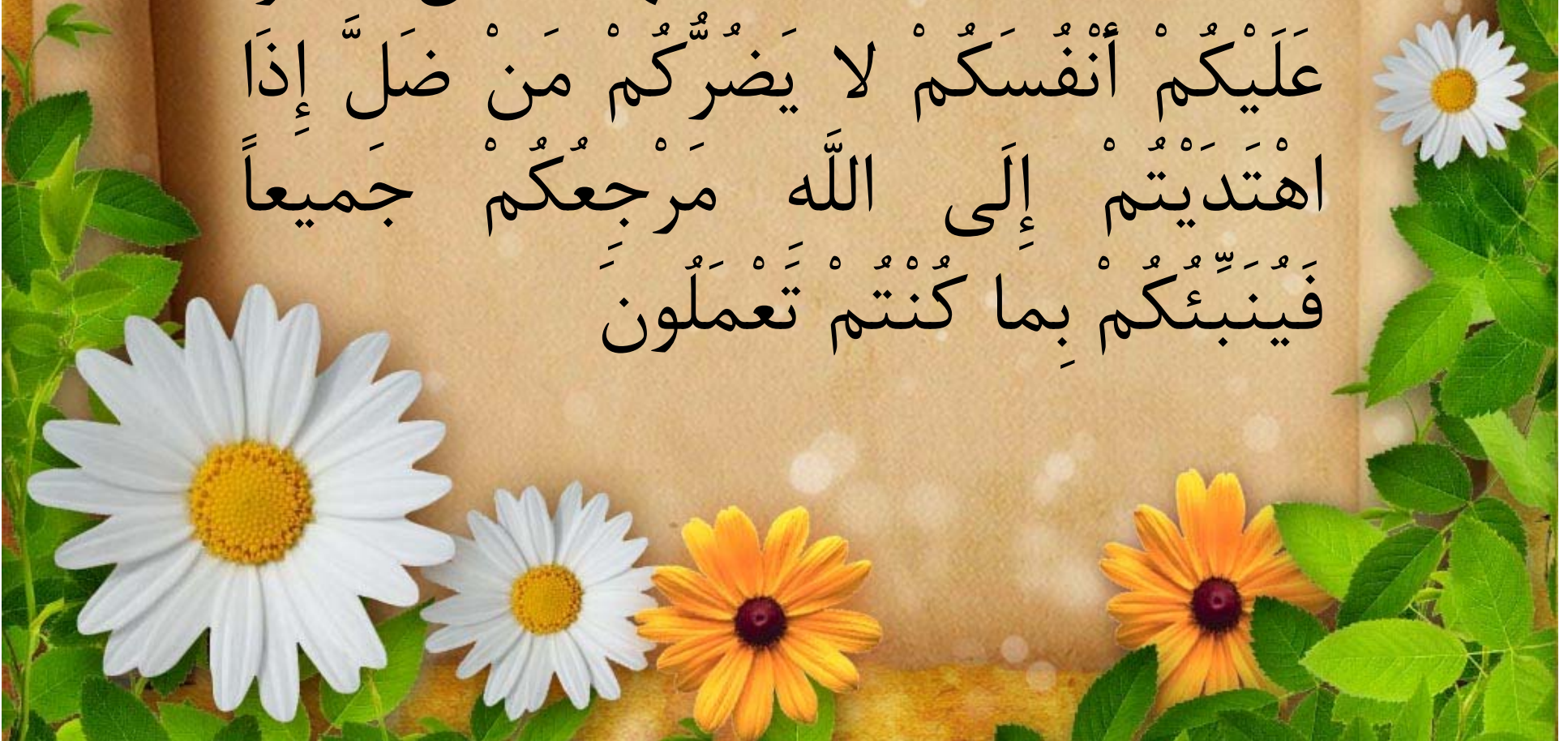
۵- خود انسان (از طریق منش، شخصیت، نگرش و هرآنچه که به عنوان باور و اعتقاد و ارزش انتخاب کرده و در رفتار خود بروز می دهد)

قرآن پاسخ می دهد:

این خود انسان ها هستند که در سرنوشت خودشان تاثیرگذار هستند. یا به صورت مستقیم و یا غیر مستقیم، یعنی: یا به صورت فردی و یا جمعی. تمام حوادث تلخ و شیرین تاریخ به وسیله خواست و اراده انسان ها رقم زده شده است. که ریشه در نفس انسان ها دارد. با این حال این خود انسان است که مسئول است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

المائدة : ١٠٥ يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا
عَلَيْكُمْ أَنْفُسُكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا
اهْتَدَيْتُمْ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا
فَإِنبِئْكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ



نکات اخلاقی آیه:

۱- باید مراقب همه شئون زندگی خودمان باشیم تا آسیبی از ناحیه دیگران به ما نرسد.

۲- لازمه مراقبت از خود، مراقبت از جامعه هم می باشد بی تفاوتی موجب آسیب به همه ما می شود.

نکات اخلاقی آیه:

۳- وجود انحراف و گناه در جامعه موجب مجوز^۳ انحراف و گناه در زندگی ما نمی شود.

۴- اگر تلاش برای اصلاح نتیجه نداد، فقط باید مراقب خودمان باشیم و رومیه خودمان را از دست ندهیم.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

النساء : ٧٩ ما أصابك من حسنَةٍ فَمَنْ
اللَّهُ وَ ما أصابك من سيِّئَةٍ فَمَنْ نَفْسِكَ وَ
أرسلناكَ لِلنَّاسِ رَسُولاً وَ كَفَى بِاللَّهِ
شَهِيداً



نکات اخلاقی آیه:

۱- هرچه خوبی و خیر است از نامیه خداست و هر چه بدی و ناگواری و گرفتاری است از نامیه رفتار فرد و جامعه است.

۲- تمام شئون این عالم از دو حال خارج نیست یا رنج آور و شر است و یا گوارا و خیر است. و پیامبران برای ترویج خیر مبعوث شده اند.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يونس : ٤٤ ان الله لا يظلم
الناس شيئا و لكن الناس
انفسهم يظلمون



نکات اخلاقی آیه:

انسان ها در مواجهه با حقیقت خودشان را گول می زنند. و طبق مفاد آیه قبل خودشان را به کری و کوری می زنند و لج بازی می کنند. و غافلند از اینکه به خودشان ظلم می کنند و عدم پذیرش حقیقت هیچ تاثیری بر کائنات و عالم ملکوت ندارد.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

أَوَلَمْ يَتَفَكَّرُوا فِي أَنفُسِهِمْ مَا خَلَقَ اللَّهُ
السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ
وَءَجَلٍ مُّسَمًّى وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ
بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ لَكَافِرُونَ - روم / ٨



نکات اخلاقی آیه:

۱- تفکر در خود، داروی بیماری غفلت از هدف آفرینش است. وزمانی مفید و سازنده است که براساس فطرت و عقل باشد.

۲- آفرینش، هم هدفدار است و هم زمان بندی دارد و مدت زمان دنیا محدود است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

لَهُ مَعْقَبَاتٌ مِّنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ
يُحَافِظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا
بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَإِذَا أَرَادَ
اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءًا فَلَا مَرَدَّ لَهُ وَ مَا لَهُمْ مِنْ
دُونِهِ مِنْ وَآلٍ - رعد / ١١



نکات اخلاقی آیه:

۱- خداوند مافظا و نگاهبان بندگان خود می‌باشد. برای انسان مامورانی است که او را از حوادث مافظا می‌کنند.

۲- مفاظت خداوند تا جایی است که انسان ویا جامعه به دست خودشان خود را به هلاکت نیندازند ویا اینکه اجل آنها فرا نرسیده باشد.

نکات اخلاقی آیه:

۳- اشاره این آیه در مورد جوامع بشری است، نه تک تک افراد انسانی. یعنی جامعه‌ی صالح، مشمول برکات خداوند و جامعه‌ی منحرف، گرفتار قهر الهی می‌شود. اما این قاعده در مورد فرد صالح و انسان نامصالح صادق نیست، زیرا گاهی ممکن است شخصی صالح باشد، ولی بخاطر آزمایش الهی گرفتار مشکلات شود و یا اینکه فردی نامصالح باشد، ولی به جهت مهلت الهی، رها گردد.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الأنفال : ٥٣ ذلك بأن الله لم يك
مغيراً نعمته أنعمها على قوم حتى يغيروا
ما بأنفسهم وأن الله سميع عليم



نکات اخلاقی آیه:

۱- انسان ذاتاً شایسته‌ی دریافت نعمت‌های الهی است و سنت خدا بر استمرار نعمت‌هاست.

۲- دادن‌ها و گرفتن‌ها از سوی خدا، قانونمند و حکیمانه است و رحمت خداوند بر غضبش مقدم است.

نکات اخلاقی آیه:

۳- انسان، تاریخ را می‌سازد، نه آنکه اقتصاد، جبر تاریخ و محیط، انسان را بسازد. البته محیط و اقتصاد بی‌اثر نیست، لکن نقش اصلی با اراده‌ی انسان است، و هیچ‌یک از آنها انسان را مجبور نمی‌کند. افراد، جامعه را می‌سازند و هر گونه تحول مثبت یا منفی در جامعه، بر پایه‌ی تحول فکری و فرهنگی افراد است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سَنَلِيهِمْ ءَايَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَ فِي أَنفُسِهِمْ
حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ ۗ أَوَلَمْ يَكْفِ
بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ

فصلت / ٥٣

نکات اخلاقی آیه:

۱- خداشناسی مراحمی دارد: گاهی از آثار پی به مؤثر می‌بریم و گاهی خودش را می‌یابیم و واسطه‌ها را کنار می‌زنیم.

۲- پیشرفت علوم، گامی است برای خداشناسی و تمام هستی، کلاس خداشناسی است. خداشناسی با توجه به نزدیک‌ترین موجود (خود انسان) تا دورترین نقطه‌ی هستی ممکن است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

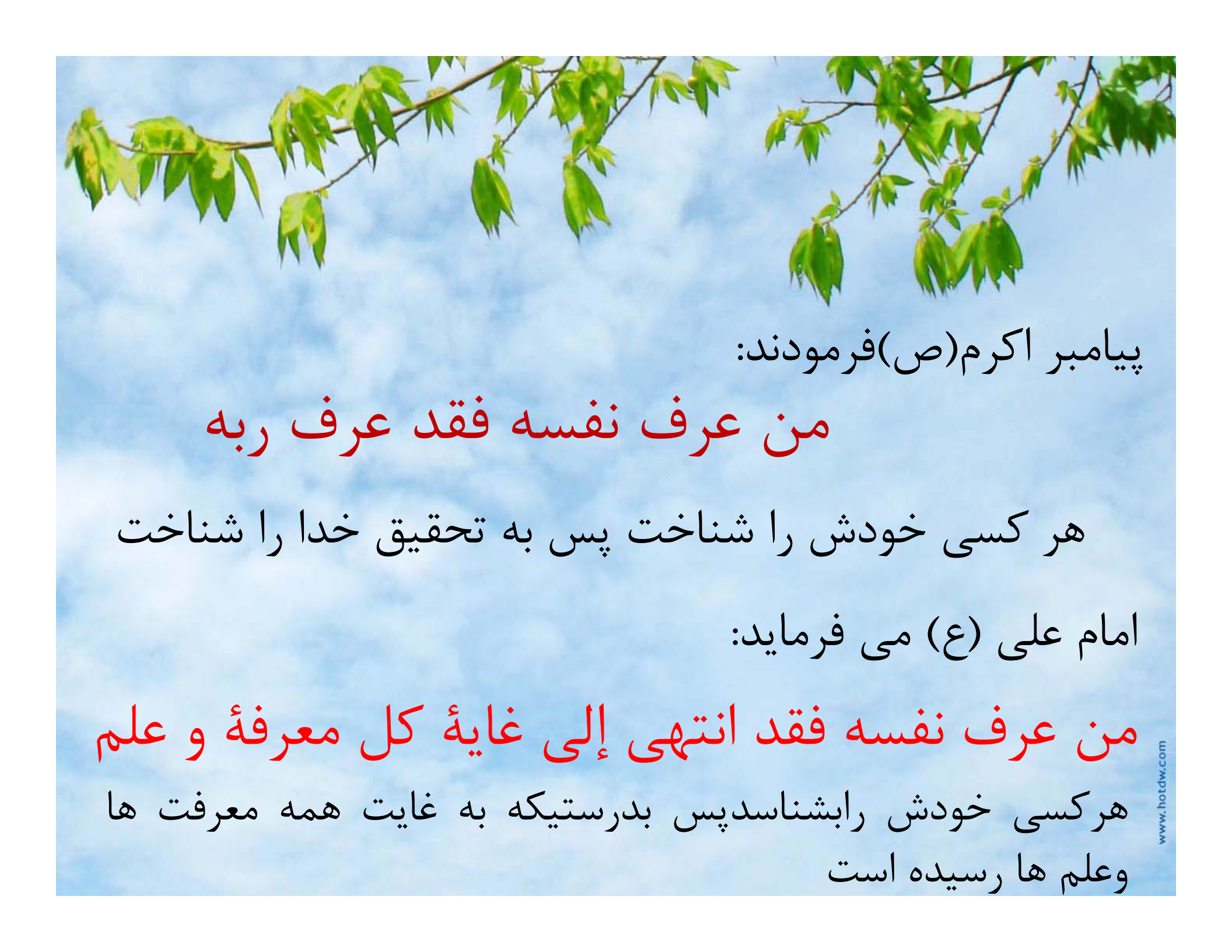
وَ فِي الْأَرْضِ آيَاتٌ لِّلْمُوقِنِينَ (٢٠) وَ
فِي أَنفُسِكُمْ أَ فَلَا تُبْصِرُونَ (٢١) -
الذاريات



نکات اخلاقی آیه:

۱- وجود انسان در بعد جسمی و روحی از آیات و نشانه های خداست، اگر انسان به تفکر در درون خود پردازد و به قوای ظاهری و باطنی خود آگاهی پیدا کند.

۲- هم وزنی و برابری وجود انسان با همه هستی به جز وجود خالق و مالک او که خداست و وجود همه هستی قائم به وجود اوست.



پیامبر اکرم (ص) فرمودند:

من عرف نفسه فقد عرف ربه

هر کسی خودش را شناخت پس به تحقیق خدا را شناخت

امام علی (ع) می فرماید:

من عرف نفسه فقد انتهى إلى غاية كل معرفة و علم

هر کسی خودش را بشناسد پس بدرستی که به غایت همه معرفت ها
و علم ها رسیده است



الكيس من عرف نفسه واقلص اعماله

من عرف نفسه تجرد

من عرف نفسه جاهدتها

من عرف نفسه فهو لخيرها اعرف

پس نتیجہ می گیریم کہ:

خداشناسی



خودشناسی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ
فَأَنسَاهُمْ أَنفُسَهُمْ أُولَٰئِكَ هُم
الْفَاسِقُونَ - حشر / ١٩



نکات اخلاقی آیه:

۱- انسان ارزشها و استعدادها و لیاقتهای ذاتی خود را که خدا در او نهفته و از بقیه مخلوقات ممتازش ساخته، به دست فراموشی می‌سپرد، و این مساوی با فراموش کردن انسانیت خویش است و اینها همه عامل اصلی فسق و فجور است

۲- فراموشی پروردگار سبب می‌شود که انسان در لذات مادی و شهوات میوانی فرو رود، و هدف آفرینش خود را به دست فراموشی بسپارد و در نتیجه از ذخیره لازم برای فردای قیامت غافل بماند.

نکات اخلاقی آیه:

۱۳- فراموش کردن خدا همراه با فراموش کردن صفات پاک او است که هستی مطلق و علم بی پایان و غنای بی انتها از آن او است و هر چه غیر او است وابسته به او و نیازمند به ذات پاکش می‌باشد، و همین امر سبب می‌شود که انسان خود را مستقل و غنی و بی نیاز بشمرد، و به این ترتیب واقعیت و هویت انسانی خویش را فراموش کند

نتیجه گیری:



مهم ترین مشکل اخلاقی انسانها چیست؟



مشکل خودشناسی



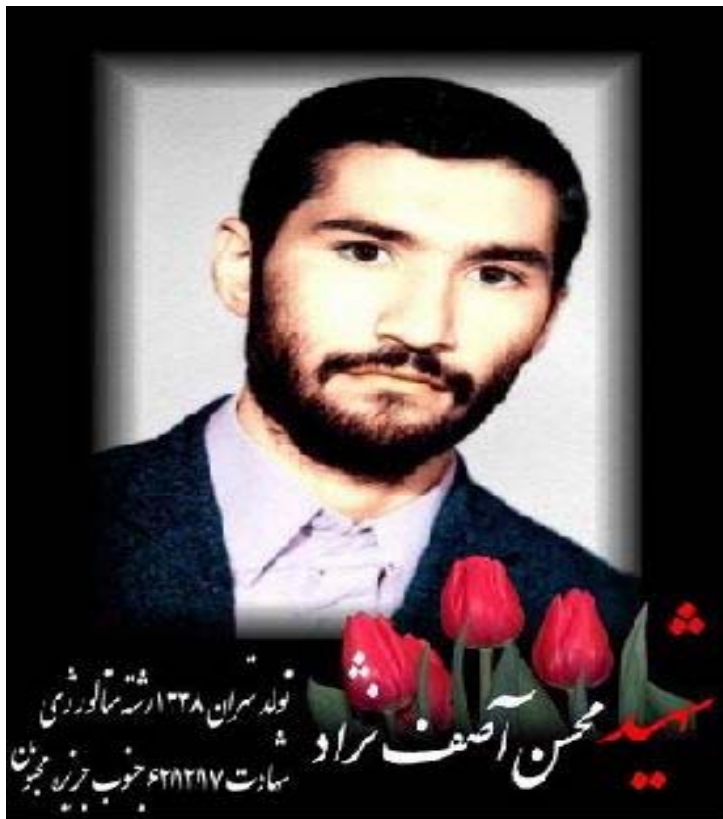
قدم اول در اخلاق خودشناسی است

چند سؤال مربوط به خودشناسی:

- ۱- چرا انسان دارای قدرت تعقل و تفکر می باشد؟
- ۲- چرا انسان دارای قدرت اراده، انتخاب و اختیار می باشد؟
- ۳- چرا انسان دارای امیال و کششهای دو گانه (خیر و شر) می باشد؟
- ۴- آیا وجود انسان ترکیبی است از امور مادی و غیرمادی؟

سؤالات درس اخلاق اسلامی:

۱- یک نظام اخلاقی مطلوب چه ویژگی‌هایی باید داشته باشد؟



....ای عزیزان من، در این لحظه که این نوشتار را می خوانید بدنم در خونم آغشته گشته، خونی که انشاءالله ارزش ریخته شدن در راه اسلام وقرآن را یافته واین تنها چیزی بود که می توانستم در راه اسلام هدیه نمایم.

ای عزیزان من از شما می خواهم که در مرگم زاری نکنید واندوهگین نباشید.چه آنکه غم واندوه تنها سزاوار ناکامی هاست،حال آنکه این مرگ برایم چون شهد گل های بهاری گواراست مرگی که نامش شهادت است که عین حیات است نه نیستی،که عین هستی است.....

بسیجی حقیراسلام-محسن آصف نژاد

موفق باشید
التماس دعا





مَنْ سَرَّهَا فَقَدْ سَرَّيَ وَمَنْ سَاءَ مَا
فَقَدْ سَاءَ فِي فَاطِمَةَ أَعَزَّ النَّاسَ عَلَيَّ

فَاطِمَةُ
عَلَيْكَ يَا
السَّلَامُ

قال رسول الله ﷺ
فاطمة بضعة مني

سؤالات درس اخلاق اسلامی:

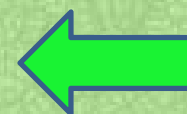
۱- یک نظام اخلاقی مطلوب چه ویژگی‌هایی باید داشته باشد؟

قبل از تعریف نظام اخلاقی مطلوب ما ناچار از بیان یک **مقدمه** در قالب پرسش و پاسخ می باشیم:

ما برای چه کسی می خواهیم نظام اخلاقی تدوین و تبیین کنیم؟



انسان



ویژگیهای انسان که او را از دیگر موجودات متمایز می کند چیست؟

تعقل و تفکر

اراده و اختیار

کمال طلبی



پس بنابراین نتیجه می گیریم که:

تعریف نظام اخلاقی مطلوب باید شامل عناصر
و مفاهیمی شود که این ویژگیهای انسان را پوشش
بدهد. شکی نیست که این خصوصیات انسان امری
درونی و باطنی است. و مربوط به ظاهر انسان نمی
شود، هرچند که بی ارتباط با یکدیگر نیستند. چون
شرایط درونی در رفتار ظاهری انسان خودش را نشان
می دهد.

تعریف نظام اخلاقی مطلوب:

آموزه ودانشی که متناسب با قابلیت ها
و استعدادهای **فطری و درونی** انسان، دستورالعمل
و شیوه هایی را برای رسیدن به **تعالی و کمال**
تبیین کند؛ که هم ناظر به فرایند **فکری و شناختی**
انسان و هم ناظر به فرایند **عمل و رفتار** او باشد.

اگر بخواهیم مروری داشته باشیم، ما در **نظام اخلاقی** با موجودی به نام **انسان** مواجه هستیم که **رسیدن به کمال** او مورد قصد و هدف می باشد. ولذا این موجب پرسش های دیگری می شود که با پاسخ به آنها مسیر بحث تا حدودی مشخص تر می شود و از همین ره آورد است که به **نظام اخلاقی** مطلوب نزدیکتر می شویم.



برای روشن شدن کمال خواهی انسان به گزینه ها توجه کنید و بگویید انتخاب کدام گزینه کمال است؟

۱-خوبی در برابر خوبی

۲-بدی در برابر بدی

۳-بدی در برابر خوبی

۴-خوبی در برابر بدی

۱- تعالی و کمال انسان در چیست؟

۲- مسیر رسیدن به کمال چیست؟



کمال: صفتی وجودی است که وقتی موجودی به آن توصیف می گردد حاکی از دارایی و غنای حقیقی او در مقایسه با موجودات دیگر است.

انسان: طالب کمال است و **فطرت** او را به سوی کمال دعوت می کند. اما باید فطرت کمال خواهی در انسان زنده و بیدار باقی بماند و از سرکوب شدن آن توسط **امیال و غرایز** جلوگیری شود.





کمال انسان (و هر موجود دیگر) یک امر واقعی و یک
صفت وجودی است که انسان در صورت طی مراحل
لازم، در واقع و در حقیقت واجد آن صفت و مرتبت می
شود به طوری که در هر مرتبه از کمال کاری از او
ساخته است که اگر به آن مرتبه نرسد، چنان کاری از او
ساخته نیست





منظور از تربیت انسان، به فعلیت رسانیدن استعداد های بالقوه او است. و چون کمال هر موجودی در شکوفایی و به فعلیت رسیدن استعداد های بالقوه اوست، لذا در صورتی که انسان به صورت صحیح و در یک نظام تربیتی همه جانبه پرورش یابد، به کمال نوعی خود خواهد رسید. از اینجا می توان دریافت که هدف نهایی از تربیت انسان نیز نباید چیزی جز کمال نهایی او باشد



چگونه و از چه راهی می توان **کمال نهایی**
انسان را شناخت؟ آیا **عقل** یا **تجربه** قادر به
شناخت آن هستند؟ و اصولاً میزان کارآیی
هر یک از آنها در این زمینه چقدر است؟

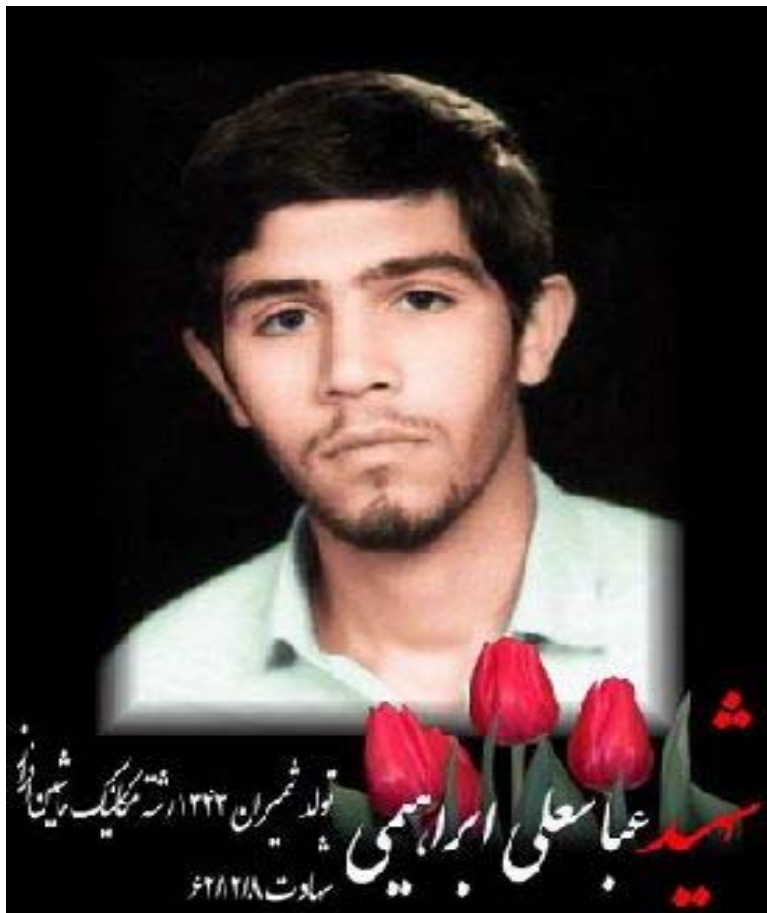


پس بنابر این نتیجه می گیریم که:

کمال نهایی انسان مربوط به روح او بوده، جنبه جسمانی ندارد. زیرا به طوری که می دانیم حقیقت انسان روح اوست و تکامل انسانی او در گرو تکامل استعدادهای روحی او می باشد و رشد جسمانی او تا اندازه ای که لازمه تکامل روحی اوست، ارزش دارد و به هیچ عنوان کمال نهایی او محسوب نمی شود. از این جا روشن می شود که کمال نهایی انسان مقوله ای نیست که بتوان از راه تجربه آن را شناخت. کمالات روحی زمانی قابل شناخت هستند که شخص خود واجد آنها شود و با تجربه درونی و شهودی آنها را دریابد

سوالات درس اخلاق اسلامی:

کدام منبع و منشأ می تواند یک شناخت واقعی از تمام آنچه را که یک انسان برای تعالی و کمال لازم دارد ارائه بدهد؟



...برادران و خواهران سعی کنید در همه کارهایتان خدا را در نظر داشته باشید و هر کاری را که انجام می دهید به خاطر خداوند باشد. چون هر عملی که به خاطر غیر او باشد پوچ و بی ارزش است و ثمره ای ندارد. دیگر اینکه از این انقلاب اسلامی حراست کنید و تا آخرین نفس و آخرین قطره خون خود از آن دفاع کنید امام امت این اسطوره تقوی، ایمان و شجاعت را تنها نگذارید و همواره پیرو حقیقی او باشید سخنان و رهنمودهای امام را تا جایی که می توانید آویزه گوش خود قرار دهید تا هم خود رستگار شوید و هم بتوانید اسلام را به دیگر نقاط جهان صادر کنید. با جان و دل از دولت مکتبی، مجلس و تمام ارگان های جمهوری اسلامی حمایت کنید چون همه اینها وسیله هستند برای رسیدن به اهداف عالی اسلام....



موفق باشید
التماس دعا





ای بی نشانه ای که خدا را نشانه ای

سوالات درس اخلاق اسلامی:

کدام منبع و منشأ می تواند یک شناخت واقعی از تمام آنچه را که یک انسان برای تعالی و کمال لازم دارد ارائه بدهد؟

این منبع چه ویژگی‌هایی باید داشته باشد تا بتواند الگویی برای تعالی و کمال انسان ارائه بدهد؟

۱- بر تمام ابعاد وجودی انسان شناخت و اطاعت کامل داشته باشد. (انسان ترکیبی است از امور مادی و غیر مادی).

۲- از آنجائیکه انسان در حال حرکت است. (هم به لحاظ ظاهر و هم به لحاظ باطن). باید مبدأ و مسیر و مقصد را تعیین کند.

۳- انسان‌ها علیرغم تعلق به اعصار، جغرافیا و قومیت‌های مختلف، از یک اشتراک و تناسب مداکثری در علایق و خواسته‌هایشان برخوردارند. پس این منبع باید فرا مکانی و زمانی و شخصی باشد.

این منبع چه ویژگی‌هایی باید داشته باشد تا بتواند الگویی برای تعالی و کمال انسان ارائه بدهد؟

۴- از آنجائیکه این منبع می‌خواهد نقش هدایت و مدیریت حرکت انسان را در تمام ابعاد به عهده داشته باشد. لازم است انسان دارای یک استعداد و ظرفیت درونی برای برقراری ارتباط و پذیرش هدایت را داشته باشد.

۵- بدیهی است، کمال و تعالی وقتی برای انسان معنی پیدا می‌کند و شامل مال او می‌شود که جریان‌های مخالف و معاندی در درون و بیرون انسان وجود داشته باشد و مانع تراشی کند. و انسان با کمک این منبع بر آنها غلبه کند.

ویژگیهایی که این منبع و منشأ نباید داشته باشد:

تصادفی و بی هدف نمی تواند باشد (بی معنایی)

محدود و منتهی نمی تواند باشد. (ناقص بودن در
الگوی کمال)

شخصی و فردی نمی تواند باشد. (سلیقه ای و قابل انکار شدن)

متغییر و مختلف هم نمی تواند باشد. (غیرقابل اعتماد و متزلزل)

نتیجه می گیریم:

این منبع باید دارای سرچشمه ای لایزال باشد تا عطش درونی انسان را هم خوب بشناسد و هم خوب سیراب کند و او را مسیر ابدیت با توجه به آسیبها و فطراتی که وجود دارد هدایت کند. و بهترین تجربه شیرین بشر در طول تاریخ حضور و ظهور پیامبران الهی است. هرچند که بشر آموزه های پیامبران را در تاریخ، فقط تبدیل به تابلوهای زرینی در مراسمات مذهبی کرده است.



پس بنابراین اگر بدون غرض و حب و بغض به خودمان و اطرافمان
نگاه کنیم دو منبع قابل اطمینان می یابیم:

۱- عقل

۲- وحی



از مباحث گذشته نتیجه گرفتیم که:

نظام اخلاقی مطلوب و واقعی که بتواند انسان را به
تعالی و کمال برساند ، نظامی است که منبع و
منشأ دریافت آن ، **عقل و وحی** باشد

در یک نظام اخلاقی مبتنی بر عقل و وحی سه نوع رابطه باید تبیین بشود:

۱- رابطه و نسبت انسان با خودش (خودشناسی و خود را یافتن به اینکه در کجای هستی ایستاده است و لازمه این دریافت، شناخت قوای باطنی و راهیابی به درون و فطرت انسانی است)

۲- رابطه و نسبت انسان با خدا (خداشناسی، شناخت اینکه انسان به سوی یک کمال مطلق در ذات و صفات در حرکت است.)

۳- رابطه و نسبت انسان با دیگران (غیر خدا و هر آنچه که در محیط اطراف انسان است. و بطور کلی سایر موجودات اعم از انسانها، حیوانات و طبیعت و...)

بیان یک نکته مقدماتی:

ما در اخلاق به خلق و خوی انسان می خواهیم
بپردازیم نه به خلقت و ظاهر انسان. بنابراین
باید سراغ درون و باطن انسان برویم و بکاویم
که در درون انسان چه قوایی و مواسی وجود
دارد.

علمای اخلاق قوای باطنی و درونی انسان را چهار نوع ذکر کرده اند:

۱- قوه عقل

۲- قوه خیال

۳- قوه شهوت

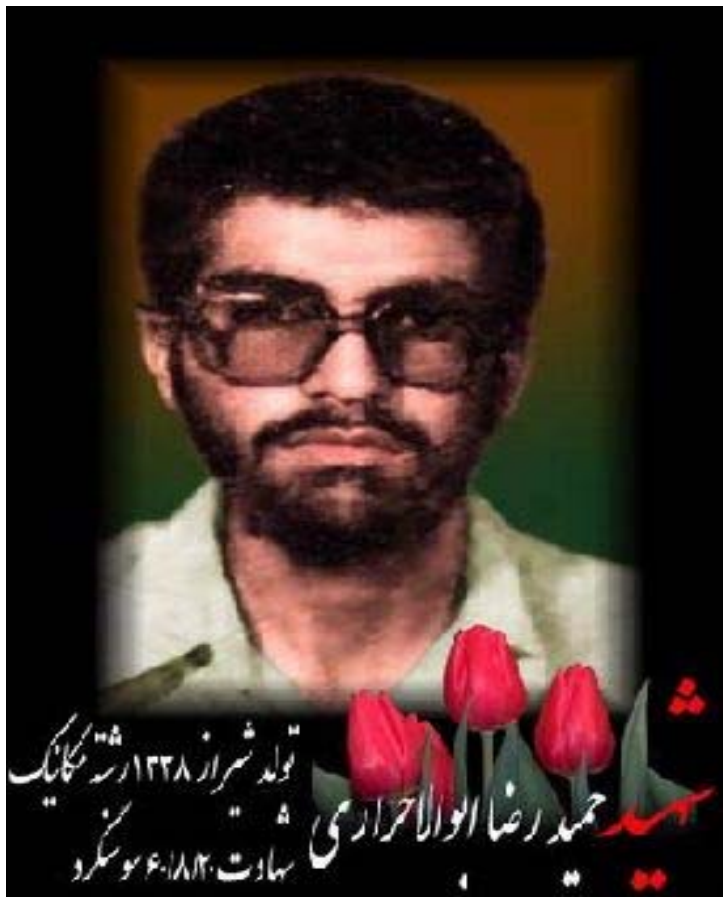
۴- قوه غضب

در اخلاق مبتنی بر عقل و وحی چهار مرحله و فرایند باید طی بشود:



سوالات درس اخلاق اسلامی:

۳- جایگاه و نقش عقل و وحی در اخلاق
چیست؟



اما بعد، ضرورترین مطلب که در حال حاضر محتاج
توصیه می باشد اتباع و اطاعت از ولایت امر فقیه،
افقه، اعدل، عارف کامل، امام عظیم الشان خمینی
دام ظلّه العالی است. که سروجان بی ارزش و حقیرم
فدای او، که قلب مرده ما را به مسیر احیاء هدایت
کرد و او اصرار و اغلال را از گردن امتی بگسلید
و فروانداخت خصوصا در شرایط خاصی که همه
در شرایط گنبدیده نقاب از چهره برگرفته
اند و بعد از مدت ها شیطنت و عوام فریبی در مقابل
ولایت مطلقه اش به خیال خود صف کشیده
اند، غافل از آنکه تندباد توفنده ایمان و اخلاص امت
رزمنده ما شجره خبیثه آنها را به زودی زود و به
یاری حق سرنگون خواهد ساخت. ان شاء الله.



موفق باشید
التماس دعا

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



حلول بهار مبارک، قلب هایتان همیشه بهاری.

سؤالات درس اخلاق اسلامی:

۳- جایگاه و نقش عقل و وحی در اخلاق
چیست؟

مقدمه:

از آنجائیکه معلوم شد در یک نظام اخلاقی مبتنی بر **عقل و وحی** سه نوع رابطه باید تدوین بشود، لذا ضروری است که در ابتدا برای بیان جایگاه **عقل** در اخلاق، به رابطه انسان با خودش توجه شود و معلوم گردد که انسان دارای چه ویژگیها و استعدادهایی می باشد که در پرتو آن ما انتظار رفتار و منش اخلاقی از او داریم. و این همان قدم اول در اخلاق است، که می خواهیم برداریم.



مقدمه:

همچنانکه برای بیان جایگاه
و هی در اخلاق، به رابطه
انسان با خدا باید توجه
شود. تا معلوم شود انسان
چه ربط و نسبتی با صفات
جمال و جلال خدا دارد.



۱- ربط و نسبت انسان با خودش:



انسان تنها موجودی است که با هستی خود نسبتی آگاهانه دارد. و به همین جهت می تواند به طرح پرسش از هستی مبادرت نماید. انسان می فهمد که یک جنبه ظاهری و یک جنبه باطنی دارد. حواس ظاهری و حواس باطنی دارد. حرکت در ظاهر و حرکت در باطن دارد. نیاز ظاهری و نیاز باطنی دارد. پس انسان یک موجود دو وجهی است. هر وجهی از ظاهر آن باطنی در پس آن است. اگر ما می بینیم هم مس بینایی کار می کند، وهم می دانیم که می بینیم. و این ترکیب فیزیکی و متافیزیکی در وجود انسانی است.



بنابراین نتیجه می گیریم که:

مرکز ثقل و کانون وجود وهستی انسان **تفکر** و **اندیشه** است. و این ناشی از **عقل** انسان است. امتیاز انسان از سایر موجودات به داشتن **عقل** است. **عقل** موجب درک و فهم انسان از هستی می شود. در پرتو عقل **و می** هم پذیرفته می شود. عقل به طور ذاتی خوبی و بدی را درک می کند. تکلیف و مسئولیت خواهی از انسان به واسطه قدرت تعقل و تفکر است.

عقل در یک نگاه کلی:

شکی نیست که **عقل** در آموزه های دینی جایگاهی شگرف و مقدسی دارد. در مباحث **فقهی و امکان**، یک پایه اصلی استنباط و استدلال امکان دینی است؛ و در **مباحث اعتقادی**، اندیشه ای و معرفتی، رکن و ستون اصلی باورهای دینی را تشکیل می دهد تا آن حد که اعتقاد بدون تعقل و اندیشه امری باطل و بیهوده تلقی می شود. و همچنین در مباحث اخلاقی، **اساس و بنیان نظام اخلاقی مطلوب**، بر تعریف و تبیین مناسب از آن استوار است و در واقع مفهوم کلیدی در ساختار آن محسوب می شود

مفهوم عقل

بنابر بیان کتاب های لغت واژه **عقل** برگرفته از مفهوم **عقال** است که به معنای **زانوبند شتر** است. بندی که به وسیله آن زانوی شتر سرکش و طغیانگر را برای مهار آن می بندند. و معنی اصلی آن **امساک و جلوگیری و مانع شدن** است. و به این جهت عقل نامیده اند که زانوی غضب و شهوت سرکش را می بندد و عقال می کند.

اهمیت و جایگاه عقل

عقل: حالت و نیروی مسابگری در روح انسانی است که می‌سنجد کدام امری سودمند است و یا ضرر می‌رساند. اگر در سلامت و تعادل باشد سنجش‌گری او قطعا درست است. علم و تجربه بر سلامت و صحت او می‌افزاید. وجهل و غفلت و کشش‌های نفسانی سنجش عقل را مختل می‌کند.

موضوعات تعقل و تفکر

۱- تدبیر در نفس و خود (دعوت به خودشناسی)

۲- تفکر و تعقل در خلقت زمین و آسمانها و تمام آثار آنها

۳- تفکر و تدبیر در قرآن و آموزه های آن

۴- مطالعه سرنوشت ملت ها و تمدن های گذشته و تفکر در موفقیت و شکست آنها

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

البقرة : ١٦٤ إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ
اِخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْفُلْكِ الَّتِي تَجْرِي فِي
الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَعُ النَّاسَ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ
مِنْ مَاءٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَبَثَّ فِيهَا مِنْ
كُلِّ دَابَّةٍ وَتَصْرِيفِ الرِّيَّاحِ وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ
السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

العنكبوت : ٤٣ وَ تِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا
لِلنَّاسِ وَ مَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ

و این مثلها را برای مردم می‌زنیم و [الی] جز
دانشوران آنها را درنیابند. (٤٣)



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الأنفال : ٢٢ إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصَّمْعُ
الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يُعْقِلُونَ

قطعاً بدترین جنبندها نزد خدا کران و
لالانی‌اند که نمی‌اندیشند. (۲۲)



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

البقرة : ٤٤ أ تَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَ تَنْسَوْنَ
أَنْفُسَكُمْ وَ أَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَ فَلَآ تَعْقِلُونَ

آیا مردم را به نیکی فرمان می‌دهید و خود را
فراموش می‌کنید، با اینکه شما کتاب [خدا] را
می‌خوانید؟ آیا [هیچ] نمی‌اندیشید؟



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

النساء : ٨٢ أَ فَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ وَ لَوْ كَانَ
مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا

آیا در [معانی] قرآن نمی‌اندیشند؟ اگر از
جانب غیر خدا بود قطعاً در آن اختلاف
بسیاری می‌یافتند. (٨٢)

أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا
رَفَعَهُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قُلْتُ لَهُ مَا الْعَقْلُ قَالَ مَا عَبْدَ بِهِ
الرَّحْمَنُ وَ اكْتَسَبَ بِهِ الْجَنَانَ قَالَ قُلْتُ فَأَلَّذِي كَانَ فِي مُعَاوِيَةَ
فَقَالَ تِلْكَ النَّكْرَاءُ تِلْكَ الشَّيْطَانَةُ وَ هِيَ شَبِيهَةٌ بِالْعَقْلِ وَ لَيْسَتْ
بِالْعَقْلِ

از امام صادق(ع) سؤال شد عقل چیست؟ فرمودند: عقل آن چیزی است
که به وسیله آن خدا عبادت و اطاعت می شود و به سبب آن انسان وارد
بهشت می شود و از عقل معاویه سؤال شد فرمودند: آن عقل نیست
بلکه امر مطرود و شیطنت است که شبیه به عقل است.

اصولی که بر عقل انسان حاکم است:

۱- از آنجائیکه انسان محدود است، بنابراین هرآنچه که به مربوط به شئون و وجودی انسان می شود محدود است. پس عقل انسان محدود است.

۲- عقل انسان هم درک می کند، و هم امر به کار خیر می کند. یعنی عقل هم امور را می سنجد. و هم به قدرت اراده و اختیار انسان جهت انتخاب و عمل می دهد.

۳- هرچه دانش و معرفت انسان افزایش پیدا کند قدرت تشخیص و سنجش عقل هم بیشتر می شود.

اصولی که بر عقل انسان حاکم است:

۴- سنجش و ارزیابی عقل گاهی به وسیله علایق و غرایز نفسانی مختل و ضعیف می گردد.

۵- عقل در اثر کسب تجارب و مشورت گرفتن و مطالعه تاریخ حوادث و تحولات زندگی دیگران، قدرت سنجش بیشتری پیدا می کند.

۶- میزان قدرت سنجش، تعقل و تفکر انسان ها موجب اختلاف انسان ها در مراتب و درجه آنها در مفید بودن برای جامعه می شود.

نتیجه می گیریم که:

عقل؛ نکته امتیاز بشر از موجودات دیگر در زندگی دنیا است.
و در عین حال که مدال افتخار برای انسان محسوب می
شود. موجب مسئولیت و پاسخگویی او نیز می باشد. و می
توان گفت موجب همان امانتی شده است که خداوند در
نزد انسان به ودیعه گذاشته و پیروی از امکا آن با غلبه بر
هوی و هوس ها موجب سعادت و کمال انسان می شود.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

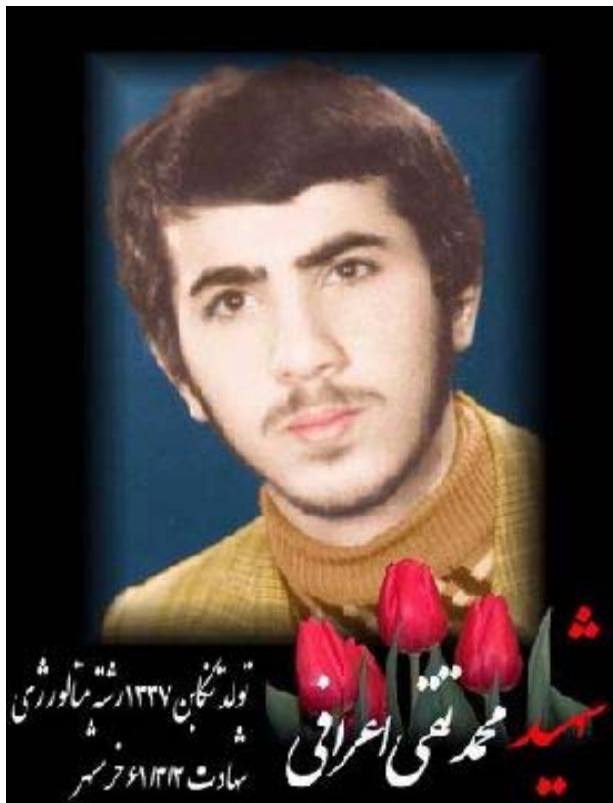
إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا -
(احزاب/٧٢)

سؤال درس اخلاق اسلامی:

۱- این امانت که آسمان ها و زمین و کوهها نتوانستند حمل کنند چیست؟

۲- چرا فرموده انسان این امانت را حمل کرد و فرموده قبول کرد؟

۳- چرا با وجود اینکه انسان قبول کرد که امانت را حمل کند ولی باز هم خیلی جاهل و خیلی ظالم است؟



.....خدا را شکر می کنم که بالاخره توفیق جهاد در راه خود را به این بنده نالایق عطا فرمود. مدت ها بود که به این فکر بودم که چه وقتی نصیب من می شود که در جبهه های جنگ علیه صدامیان کافر شرکت جسته و رزمنده ای حزب الله بوده تا خشنودی خدا را طلب کنم و اسلحه بر گرفته در میدان جهاد رویاروی با دشمن اسلام و قرآن و مستضعفین قرار بگیرم تا از خاصه اولیاء گشته ولایق گشته تا خدا با من خصوصی صحبت کند. امروز که به جبهه می روم، گرچه با اکراه از طرف برادران مسئول بود، ولی از آنجا که جنگ را چیز خوبی می دانم و نعمت می بینم و بنا به فرمایش امام انسان را از خمودی و سستی بیرون می آورد و شجاعت های انسان را نمایان می کند، درون انسان را که دنیای قدرت و شجاعت است. به قول امام علی (ع): **{اتزعم انک جرم صغیر و فیک انطوی العالم الاکبر}** ای انسان تو دارای جسم کوچک هستی در حالی که عالم بزرگی در تو نهان است.....



موفق باشید
التماس دعا

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

١٤٢٥

سنة

ایستادگی

حدیث قدسی:

ماه رجب را ریسمانی میان
خود و بندگانم قراردادده ام؛ هر کس به
آن چنگ زند، به وصال من رسد.

اقبال الاعمال، ج ۳، ص ۱۷۴

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا -
(احزاب/٧٢)

نکات اخلاقی آیه:

۱- این امانت که آسمان ها و زمین و کوهها نتوانستند حمل کنند چیست؟

۲- چرا فرموده انسان این امانت را حمل کرد و نفرموده قبول کرد؟

۳- چرا با وجود اینکه انسان قبول کرد که امانت را حمل کند ولی باز هم خیلی جاهل و خیلی ظالم است؟



جمله " **إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ** " معنایش این است که: ما **ولایت الهی** و استکمال به حقایق دین حق را، چه علم به آن حقایق، و چه عمل بدانها را، بر آسمانها و زمین عرضه کردیم، و معنای **عرضه کردن** آن، این است که ما یک یک موجودات را با آن سنجیدیم، و قیاس کردیم، هیچ یک استعداد پذیرفتن آن را نداشتند، به جز انسان. و اگر از قبول آن تعبیر به **حمل** کرد، برای اشاره به این نکته است که امانت مذکور آن قدر **سنگین** است که آسمانها و زمین و کوهها با همه بزرگی شان قادر به پذیرفتن آن نیستند. چون او ستمگر به نفس خویش، و جاهل به آثار و عواقب وخیم این امانت است، او نمی‌داند که اگر به این امانت خیانت کند عاقبت وخیمی به دنبال دارد، و آن هلاکت دایمی اوست.



و به معنایی دقیق‌تر چون که: انسان به خودی خود فاقد علم و عدالت بود، ولی قابلیت آن را داشت که خدا آن دو را به وی افاضه کند، و در نتیجه از حسیض ظلم و جهل به اوج عدالت و علم ارتقاء پیدا کند.

برای به دست آوردن پاسخ جامع، باید نظری به انسان بیفکنیم ببینیم او چه دارد که آسمانها و زمینها و کوهها فاقد آنند؟! انسان موجودی است با استعداد فوق العاده که می‌تواند با استفاده از آن مصداق اتم " خلیفه الله " شود، می‌تواند با کسب معرفت و تهذیب نفس و کمالات به اوج افتخار برسد، و از فرشتگان آسمان هم بگذرد. این استعداد توأم است با آزادی اراده و اختیار یعنی این راه را که از صفر شروع کرده و به سوی بی‌نهایت می‌رود با پای خود و با اختیار خویش طی می‌کند.



آسمان و زمین و کوهها دارای نوعی **معرفت الهی** هستند، ذکر و تسبیح خدا را نیز می‌گویند، در برابر عظمت او خاضع و ساجدند ولی همه اینها به صورت **ذاتی و تکوینی و اجباری** است، و به همین دلیل تکاملی در آن وجود ندارد.

تنها موجودی که **سیر صعودی و نزولیش بی انتها** است، و به طور نامحدود قادر به پرواز به سوی قله تکامل است، و تمام این کارها را با اراده و اختیار انجام می‌دهد "**انسان**" است، و این است همان امانت الهی که همه موجودات از حمل آن سر باز زدند و انسان به میدان آمد و یک تنه آن را بر دوش کشید! لذا در آیه بعد می‌بینیم انسانها را به سه گروه تقسیم می‌کند، مؤمنان، کفار، و منافقان.



الكافي ١ ١٠ كتاب العقل و الجهل ص :

١٠

عَلِيٌّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ عُثْمَانَ
عَنْ مَفْضَلِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ سَعْدِ بْنِ طَرِيفٍ عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ
نُبَاتَةَ عَنْ **عَلِيِّ ع** قَالَ هَبَطَ جِبْرِئِيلُ عَلَى آدَمَ ع فَقَالَ يَا
آدَمُ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أُخِيرَكَ وَاحِدَةً مِنْ ثَلَاثٍ فَاخْتَرْتَهَا وَ
دَعَا اثْنَتَيْنِ فَقَالَ لَهُ آدَمُ يَا جِبْرِئِيلُ وَمَا الثَّلَاثُ فَقَالَ
الْعَقْلُ وَالْحَيَاءُ وَالِدِّينُ فَقَالَ آدَمُ إِنِّي قَدْ اخْتَرْتُ الْعَقْلَ
فَقَالَ جِبْرِئِيلُ لِلْحَيَاءِ وَالِدِّينِ أَنْصِرْفَا وَدَعَا فَقَالَ يَا
جِبْرِئِيلُ إِنَّا أُمِرْنَا أَنْ نَكُونَ مَعَ الْعَقْلِ حَيْثُ كَانَ قَالَ
فَشَانَكُمَا وَ عَرَجَ

نکات اخلاقی روایت:

۱- روایت دلالت دارد که انسان در معرض انتخاب قرار گرفته و عقل را اختیار کرده است.

۲- انتخاب عقل موجب انتخاب حیا و دین هم شده است. و بار تکلیف و مسئولیت انسان سنگین تر شده است.

سه مفهوم :

نفس

عقل

قلب

از مفاهیم اساسی در نظام اخلاقی اسلام می باشند. هر کدام نمودی از روح انسان است و به آن اطلاق می شود. شناخت درون و باطن انسان مبتنی بر درک صحیح از جایگاه این مفاهیم در معارف دینی است.

قلب:

حالت و شأن
درک و دریافت
است که به
روح انسانی
نسبت داده
می شود

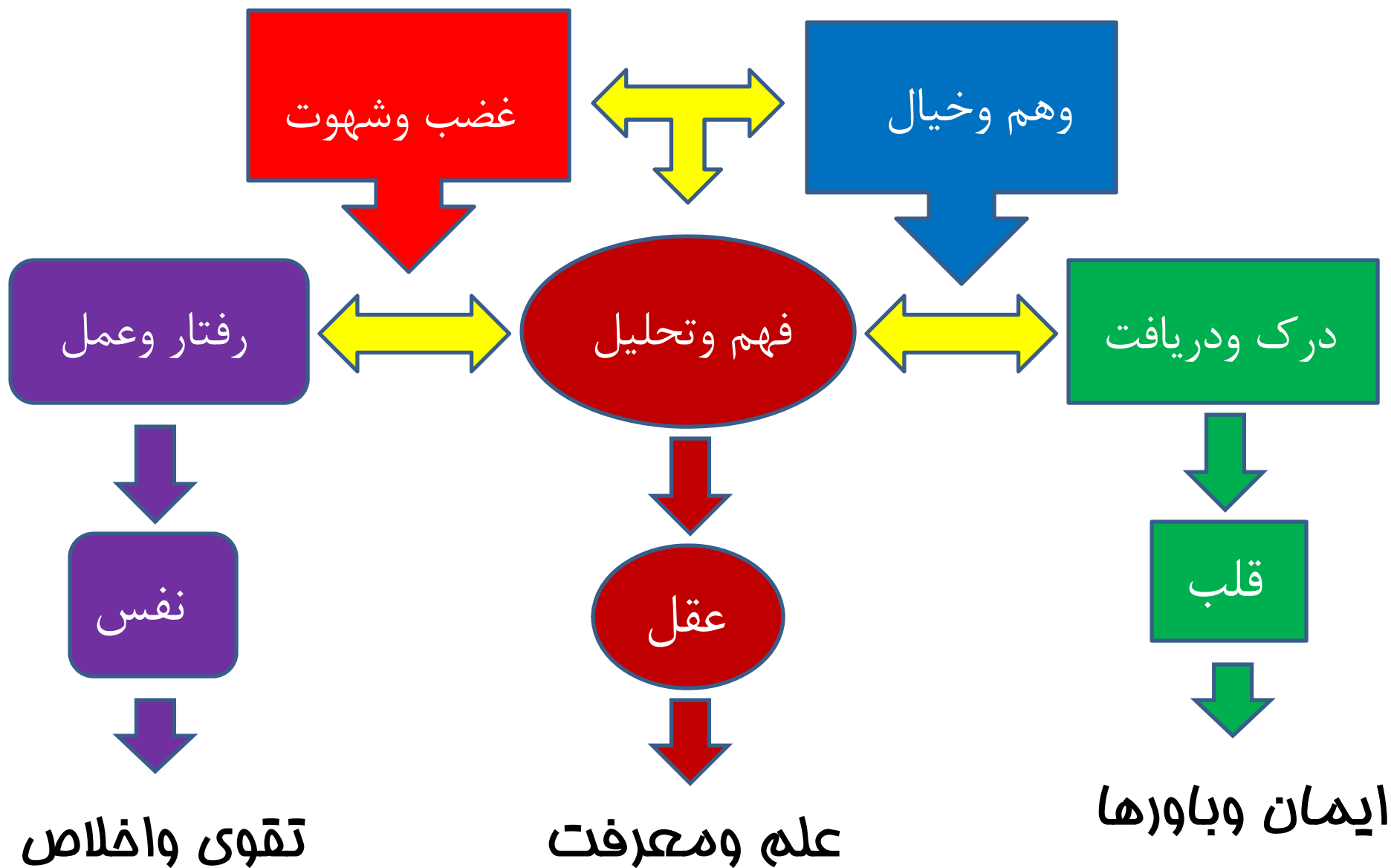
عقل:

حالت و شأن
تفکر و تفهیم
است که به
روح انسانی
نسبت داده
می شود

نفس:

حالت و شأن
عمل و رفتار
است که به
روح انسانی
نسبت داده
می شود

نمایی از جایگاه عقل در ساختار روحی انسان:



انسان در درک و دریافت های خودش چهار حالت را تجربه می کند:

۱- دچار حالت غفلت و فراموشی است.

۲- دچار حالت جهالت، لجاجت و عناد است.

۳- دچار حالت احساسی و منفعل است.

۴- دچار حالت واقع بینی و منطقی و گزینشی
است

نکته مهم در درک و دریافت انسان

هر کدام از این سه حالت اول به صورت ترکیبی موجب ایجاد برقی
ویژگیهای اخلاقی می شود:

۱- بدبینی و شگاکیت

۲- وسواسی و خرده گیر

۳- زودرنج و شکننده

۴- متعصب و سخت گیر

۵- خرافاتی و سطحی نگر

۶- خوش بین و زودباور

۷- متکبر و خودبینی

۸- مغرور و خودخواهی

انسان در فهم و تحلیل خودش چهار حالت را تجربه می کند:

۱- دچار کج فهمی و بی نظمی فکری است

۲- دچار آگاهی و شناخت ضعیف و ناقص است

۳- دچار آگاهی و شناخت نادرست و اشتباه می باشد.

۴- دارای آگاهی و شناخت صحیح و متناسب با موضوع می باشد.

نکته مهم در فهم و تحلیل انسان

فهم و تحلیل مناسب، تابع شناخت ما از فرایند صحیح حل یک مسأله می باشد.

۱- فهم مسأله و شناخت متغیرهای آن

۲- شناخت راه حل مسأله

۳- باز آزمایی و تحلیل نتیجه

انسان در مرحله رفتار و عمل هم چهار حالت را تجربه می کند:

۱- شتاب زده و عجولانه و بدون تجربه عمل می کند.

۲- بی تفاوت و بدون انگیزه و برای رفع تکلیف عمل می کند

۳- بدون هدف و بی برنامه و غیر علمی و بدون شناخت عمل می کند.

۴- با هدف و با برنامه و با توجه به منطق رشد و پیشرفت عمل می کند.

نکته مهم در عمل و رفتار انسان

عمل انسان، نیاز به سه عامل دارد، که مکمل یکدیگر هستند، و موجب صحت و کمال عمل می شوند.

۱- علم و آگاهی

۲- تجربه و مهارت

۳- انگیزه و شوق

علمای اخلاق اسلامی بر اساس همین ساختار
وسیستم درونی انسان، مفاهیم اخلاقی را به
دو دسته فضایل اخلاقی و رذایل اخلاقی
تقسیم کرده اند:

علمای اخلاق چهار صفت اخلاقی را فضیلت خوانده اند:

۱- علم و حکمت

اعتدال قوه
عقل

۲- عفت و حیا

اعتدال قوه
شهوت

۳- شجاعت

اعتدال قوه
غضب

۴- عدالت

اعتدال قوای
باطنی

علمای اخلاق هشت صفت اخلاقی را رذیلت خوانده اند:

افراط و تفریط (خارج شدن رفتار، از حالت انسانی و نظم منطقی خودش) در هر کدام از این قوا موجب هشت رذیلت اخلاقی می شود

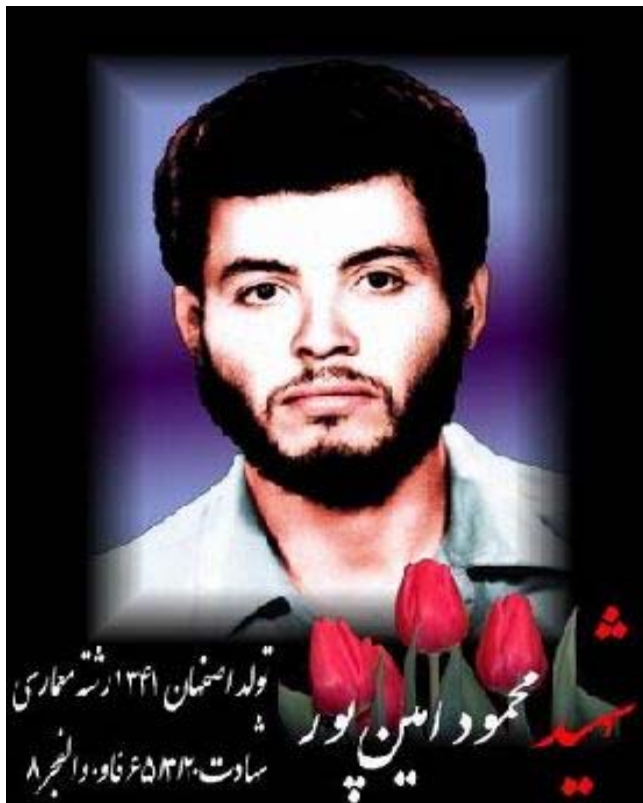


نتیجه گیری:

مفاهیم اخلاقی در نظام اخلاقی مبتنی بر عقل و
وحی متناسب با ساختار روحی انسان می باشد و از
همین روست که می تواند یک نظام اخلاقی
مطلوب و قابل قبولی را برای رسیدن به کمال
وسعدت در پیش روی انسان قرار دهد.

سؤال درس اخلاق اسلامی:

مفاهیم **قلب** و **عقل** و **نفس** را در آیات و روایات ملاحظه کنید و تطبیق آن را با ساختار روحی انسان بررسی کنید.



..... ما با چشم باز به این راه آمده ایم واگر هم نفهمیدیم که چگونه است سمعا و طاعه دنباله رو او باشیم. جنگ ما جنگ با کفر است و چه پیروز شویم و چه شکست ظاهری بخوریم باز پیروزیم، که ما وظیفه مان را انجام داده ایم. خداوند توفیق جهاد در راه خودش را نصیب همه ما و همه ملت مسلمان بنماید و ثواب شهادت نصیب همه بگرداند و ملت ما را عاشق شهادت بگرداند که در آن صورت هیچ چیز قدرت مقابله آن را ندارد که قدرت او هم از خداست و از خود چیزی ندارد اگر ملت الهی باشد، قدرت خداوند در او تجلی می کند و همه چیز با ملت خواهد بود. آمریکا، شوروی و... همه این مفسده جوها عمال شیطان هستند و شیطان در مقابل انسان خدایی، هیچ سلاحی ندارد از هیچ چیز نهراسید که خدا با شماست واگر او را یاری کنید شما را یاور خواهد بود.....



موفق باشید



مَنْ أَرَادَ أَنْ يَكُونَ أَقْوَى النَّاسِ فَلْيَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ

عليه السلام

امام
موسى کاظم

شهادت جاگداز خشتین پیوای شیعیان جهمان باب الحواج راتسیت می کویم

اهمیت و جایگاه قلب

قلب: یعنی درون و باطن انسان. و درون انسان راهی است به سوی اسرار و رموز هستی. مسیر ملکوت از درون انسان است. سعادت و کمال انسان هم با پیمودن درون حاصل می شود. ولذا تمام هشدارهای اخلاقی برای مراقبت از درون است تا آلوده نشود.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَ
لِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ وَ
اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَ قَلْبِهِ وَ
أَنَّهُ إِلَيْهِ تَلْحَشُونَ - (انفال / ٢٤)



نکات تفسیری

* حیات و مرگ قلب انسان بستگی به اجابت دعوت خدا و رسول دارد.

* حاکمیت و مالکیت خداوند بر وجود روحانی و باطنی انسان.

* قلب انسان مرکز اصلی توجه به ملکوت و عوالم باطنی است.



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَ نَعْلَمُ مَا
تُوَسْوِسُ بِهِ نَفْسُهُ وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ
مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ - ق/ ١٦



نکات تفسیری:

*باطن انسان تحت نظارت خداست و به تمام حرکات ذهنی او اشراف دارد.

*برای نجات از وسوسه های شیطانی فقط باید از خدا کمک بجوییم.

قلب در قرآن کریم:

به معنی آن چیزی که آدمی بوسیله آن درک می‌کند، و بوسیله آن امکام عواطف باطنیش را ظاهر و آشکار می‌سازد مثلاً حب و بغض، خوف و رجاء، آرزو و اضطراب درونی و امثال آن را از خود بروز می‌دهد، پس قلب آن چیزی است که مکم می‌کند

و دوست می‌دارد و دشمن می‌دارد و می‌ترسد و امیدوار می‌شود و آرزو می‌کند و خوشحال می‌شود و اندوهناک می‌گردد، وقتی معنای قلب این باشد پس در حقیقت قلب همان جان آدمی است که با قوا و عواطف باطنیه‌ای که مجهز است به کارهای میاتی خود می‌پردازد.

بنابراین نتیجه می گیریم:

قلب در قرآن و روایات به دو معنی بیان شده است.

۱- ادراکی و دریافتی

۲- احساسی و عاطفی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

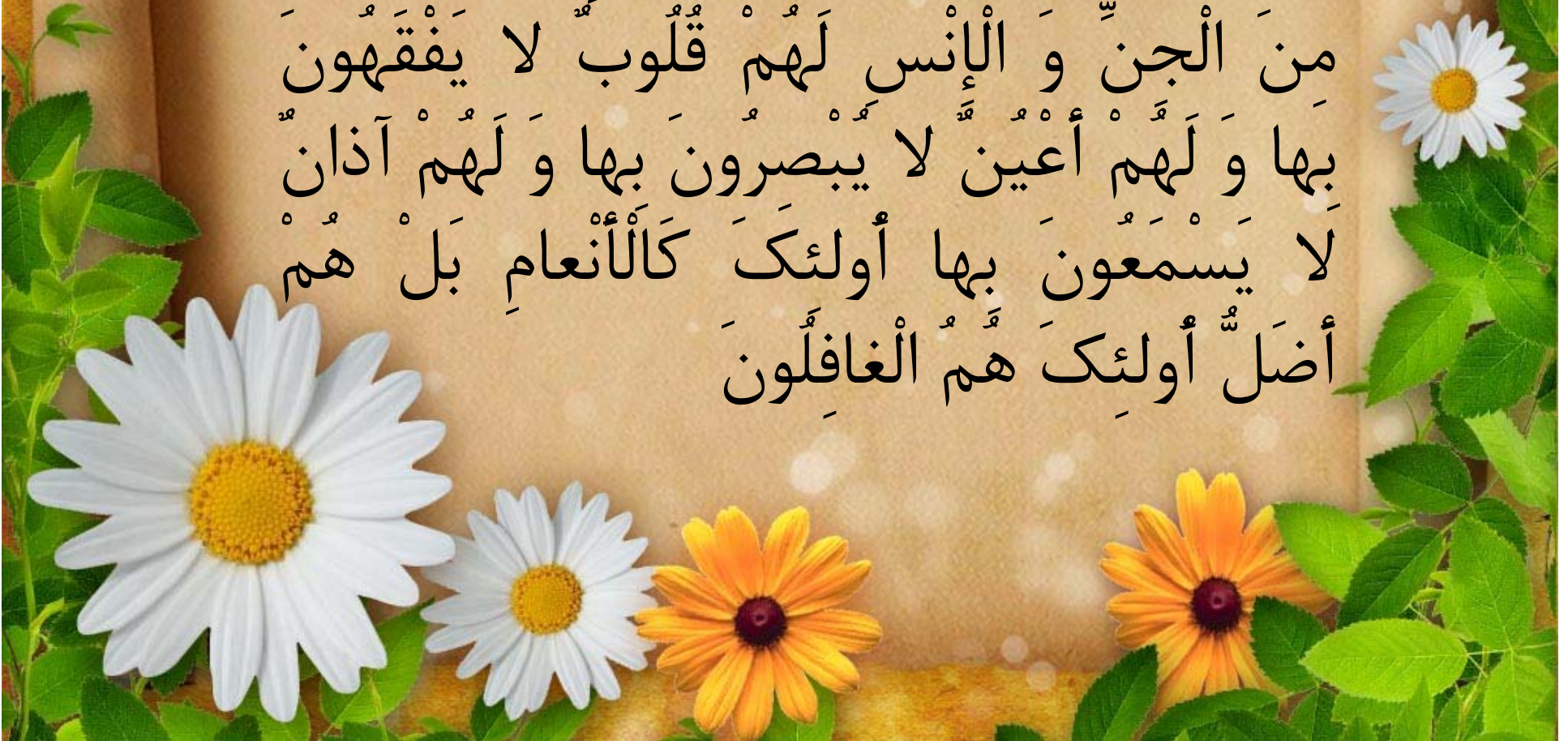
محمد : ۲۴ أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ
أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا

آیا تدبّر در قرآن نمی کنند یا اینکه بر
دلهایشان قفل زده شده است!؟



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الأعراف : ١٧٩ وَ لَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا
مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ
بِهَا وَ لَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَ لَهُمْ آذَانٌ
لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ
أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

البقرة : ٧٤ ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ
فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً وَإِنَّ مِنَ الْحِجَارَةِ
لَمَا يَتَفَجَّرُ مِنْهُ الْأَنْهَارُ وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَشْقُقُ
فَيَخْرُجُ مِنْهُ الْمَاءُ وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَهْبِطُ مِنْ
خَشْيَةِ اللَّهِ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الأنفال : ٢ إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ
وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ
إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

المجادلة : ٢٢ لا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ
الْآخِرِ يُؤَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ لَوْ كَانُوا
آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِكَ
كُتِبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانُ وَ أَيْدِهِمْ بِرُوحٍ مِنْهُ وَ
يُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ
فِيهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ أُولَئِكَ حِزْبُ
اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

غافر : ٣٥ الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ
بِغَيْرِ سُلْطَانٍ أَتَاهُمْ كِبْرٌ مَّقْتًا عِنْدَ اللَّهِ وَعِنْدَ
الَّذِينَ آمَنُوا كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى كُلِّ قَلْبٍ
مُتَكَبِّرٍ جَبَّارٍ



خطبه ۱۷۹- و من کلام له (ع) و قد سأله ذعلب اليماني فقال
هل رأيت ربك يا أمير المؤمنين فقال (ع) أ فأعبد ما لا أرى
فقال و كيف تراه فقال (ع): لَأ تَدْرِكُهُ الْعُيُونُ بِمُشَاهَدَةِ الْعِيَانِ وَ
لَكِنْ تَدْرِكُهُ الْقُلُوبُ بِحَقَائِقِ الْإِيمَانِ

[ذعلب یمانی از امام (ع) پرسید: «ای امیر مؤمنان آیا پروردگار خود
را دیده‌ای؟» فرمود: «آیا چیزی را که نبینم می‌پرستم؟» گفت:
«چگونه او را می‌بینی؟» فرمود: [دیده‌ها او را آشکارا نتواند دید، اما
دلها با ایمان درست بدو خواهد رسید

كَمَا رُوِيَ أَنَّ قَلْبَ الْمُؤْمِنِ
عَرْشُ الرَّحْمَنِ



وَرُويَ أَيْضاً فِي الْحَدِيثِ الْقُدْسِيِّ لَمْ يَسْعَنِ
سَمَائِي وَ لَا أَرْضِي وَ وَسِعَنِي قَلْبُ عَبْدِي
الْمُؤْمِنِ

آسمان وزمین من وسعت
وجودی من را ندارد بلکه قلب
بنده مؤمن ظرف وجودی من
است.

اهمیت و جایگاه نفس

در واقع **نفس** تبلور و ظهور تمام درک و دریافت ها و فهم و تحلیل های انسان است، که در **رفتار و اعمال** خودش را نشان می دهد. و دو سویه می باشد یا انسان را در مسیر رشد و کمال قرار می دهد و یا در مسیر سقوط و انحراف می اندازد. در معارف قرآنی و روایی گاهی **همه وجود انسان** را نفس می گویند و گاهی **کشش ها و جذبه های درونی انسان** را نفس می گویند و به طور کلی آنچه را که ما در ظاهر از خود به نمایش می گذاریم نفس تلقی می شود.

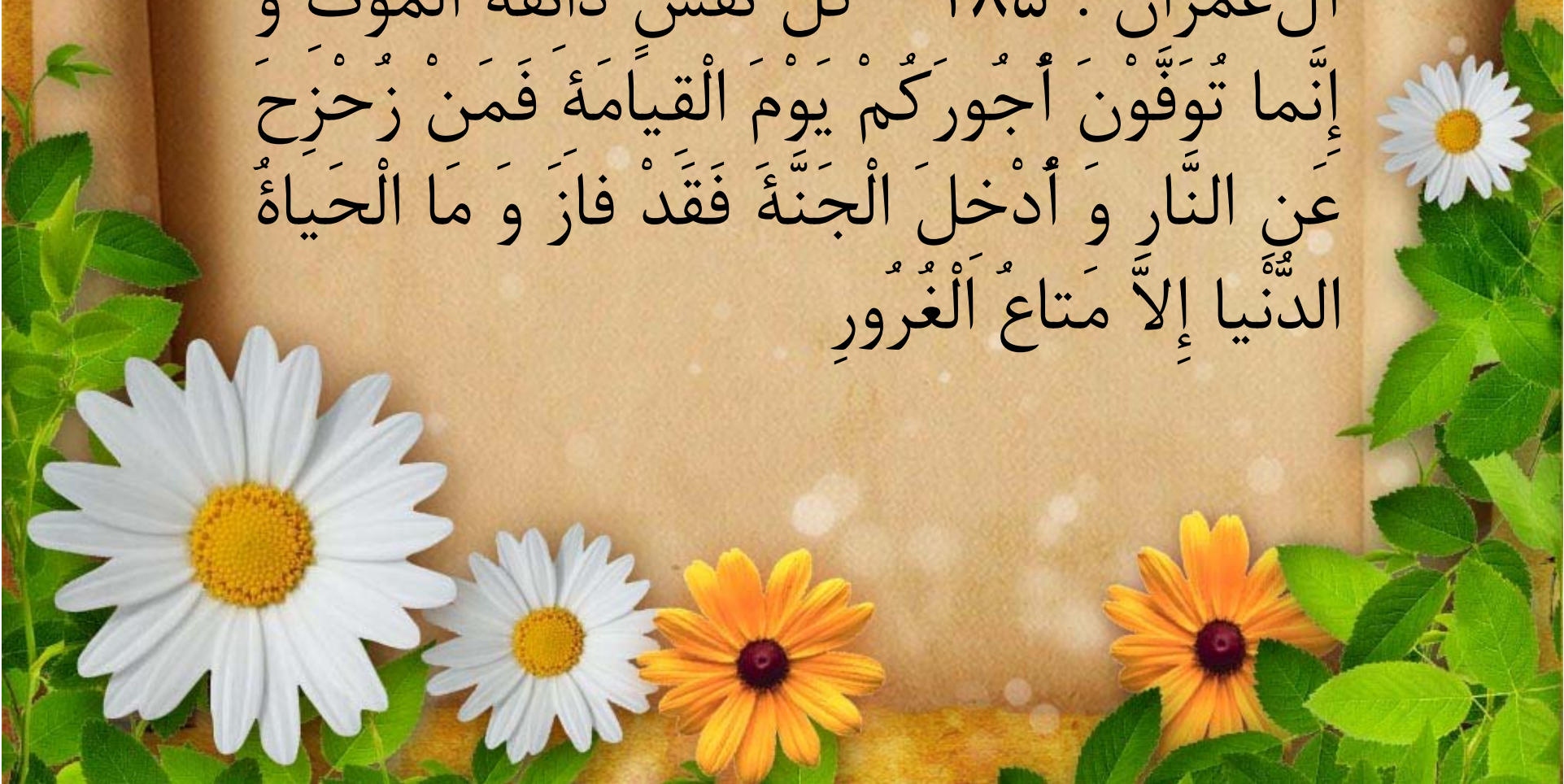
پس بنابراین **نفس** در دو معنی به کار می رود:

۱- وجود خود انسان، که ترکیب جسم و روح است. و قیامت
با آن محشور می شود. (شخصیت انسان)

۲- کشش ها و حالات درونی انسان که گاهی به رفتار
تبدیل می شود، و گاهی هم نمی شود.

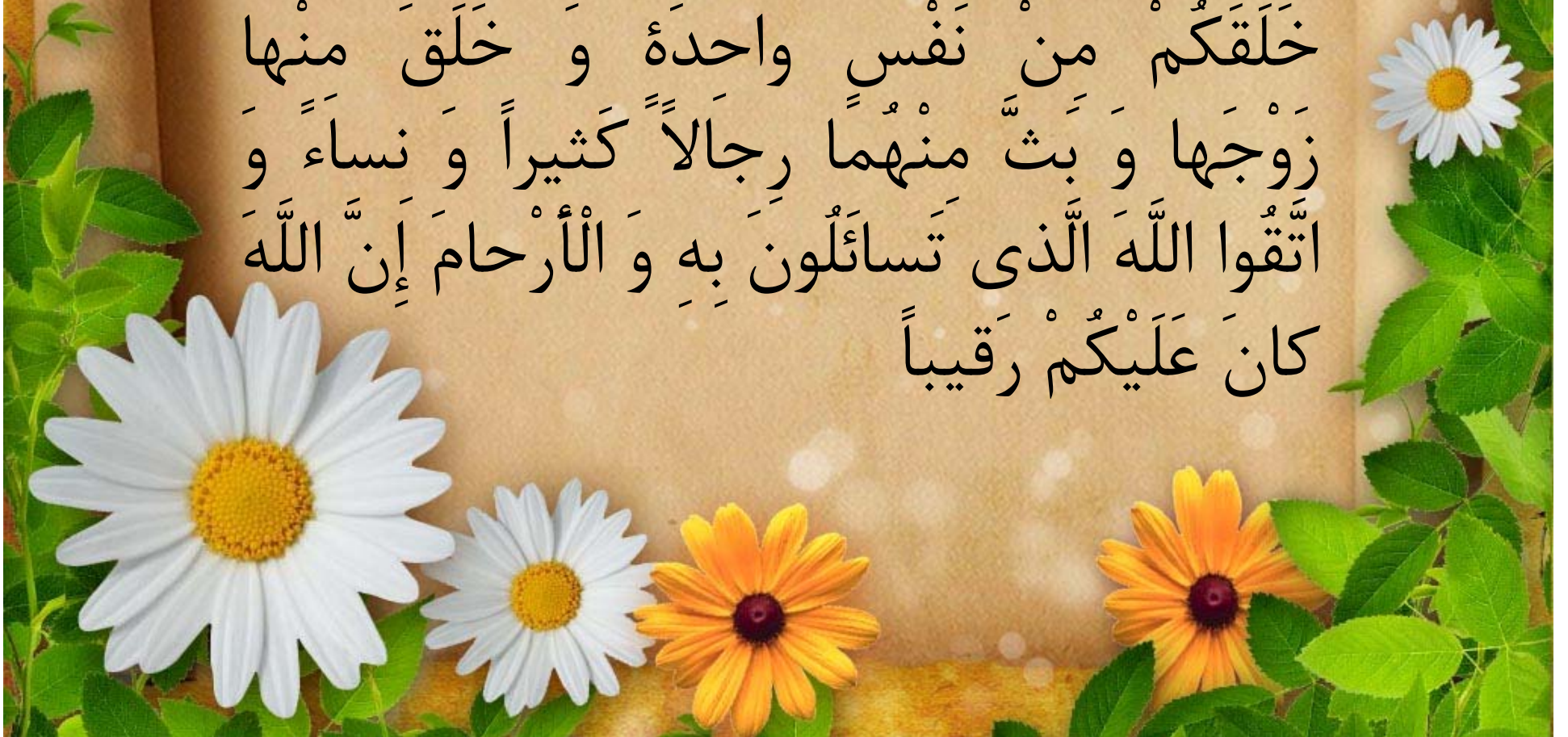
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

آل عمران : ١٨٥ كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَ
إِنَّمَا تُوقَفُونَ أَجُورَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَمَنْ زُحِرَ
عَنِ النَّارِ وَ أُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ وَ مَا الْحَيَاةُ
الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

النساء : ١ يا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي
خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا
زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَ
اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ
كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا



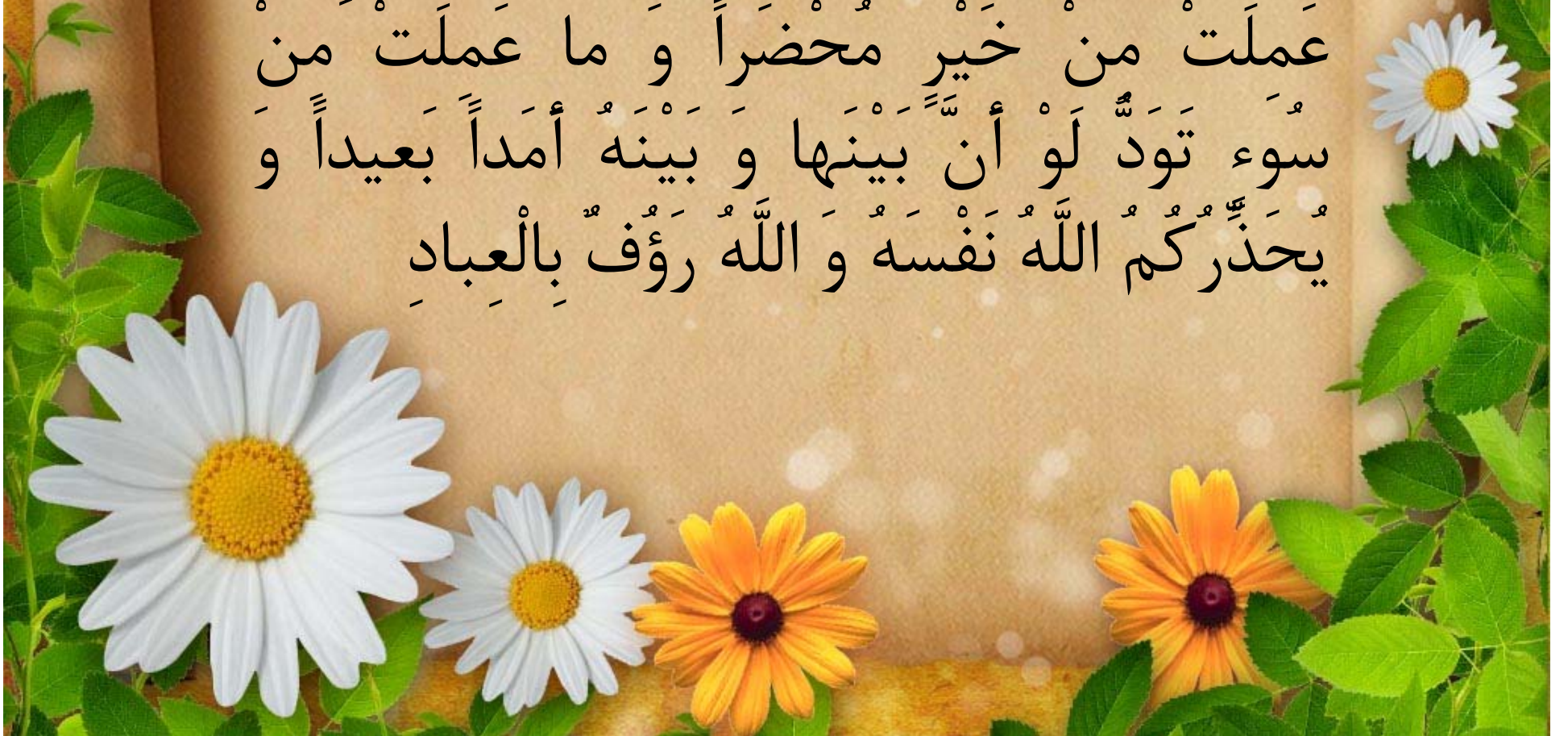
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَ نَفْسٍ وَ مَا سَوَّيْتَهَا (٧) فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَ
تَقْوَاهَا (٨) قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّيْنَاهَا (٩) وَ قَدْ خَابَ
مَنْ دَسَّيْنَاهَا (١٠) -سوره الشمس



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

آل عمران : ٣٠ يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَا
عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُحْضَرًا وَمَا عَمِلَتْ مِنْ
سُوءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا وَبَيْنَهُ أَمَدًا بَعِيدًا وَ
يُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَاللَّهُ رَؤُفٌ بِالْعِبَادِ



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يوسف : ٥٣ وَ مَا أْبْرَأُ نَفْسِي إِنْ النَّفْسِ
لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي إِنْ رَبِّي غَفُورٌ
رَحِيمٌ



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

لَا أُقْسِمُ بِيَوْمِ الْقِيَامَةِ (١) وَلَا أُقْسِمُ بِالنَّفْسِ
اللَّوَّامَةِ (٢) أَ يَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ نَجْمَعَهُ
عِظَامَهُ (٣) بَلَى قَادِرِينَ عَلَى أَنْ نَسُوَّ
بَنَانَهُ (٤) بَلْ يُرِيدُ الْإِنْسَانُ لِيَفْجُرَ أَمَامَهُ (٥) -
سوره قیامت

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يَأْتِنَهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ (٢٧) ارْجِعِي إِلَى
رَبِّكَ رَاضِيَةً مَرْضِيَةً (٢٨) فَادْخُلِي فِي
عِبَادِي (٢٩) وَادْخُلِي جَنَّتِي (٣٠) -سوره
فجر



عُدَّةُ الدَّاعِي، قَالَ النَّبِيُّ ﷺ صَ أُعِدِّي عَدُوَّكَ نَفْسَكَ الَّتِي
بَيْنَ جَنْبَيْكَ

پیامبرگرامی (ص) فرمودند: دشمن ترین دشمنان شما نفس
خود شماست

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع مَنْ لَمْ يَتَعَاهَدِ النَّقْصَ مِنْ نَفْسِهِ
غَلَبَ عَلَيْهِ الْهَوَىٰ وَ مَنْ كَانَ فِي نَقْصٍ فَأَلْمَوْتُ خَيْرٌ لَهُ

امام علی(ع) فرمودند: کسیکه مراقبت از نفس خود نکند
هوی و هوس بر او غلبه می کند و این چنین نفسی مرگ
سزاوار اوست.

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ أَلَا فَحَاسِبُوا أَنْفُسَكُمْ قَبْلَ أَنْ
تُحَاسِبُوا فَإِنَّ فِي الْقِيَامَةِ خَمْسِينَ مَوْقِفًا كُلُّ مَوْقِفٍ
مُقَامٌ أَلْفُ سَنَةٍ ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ
أَلْفَ سَنَةٍ الْخَبَرُ

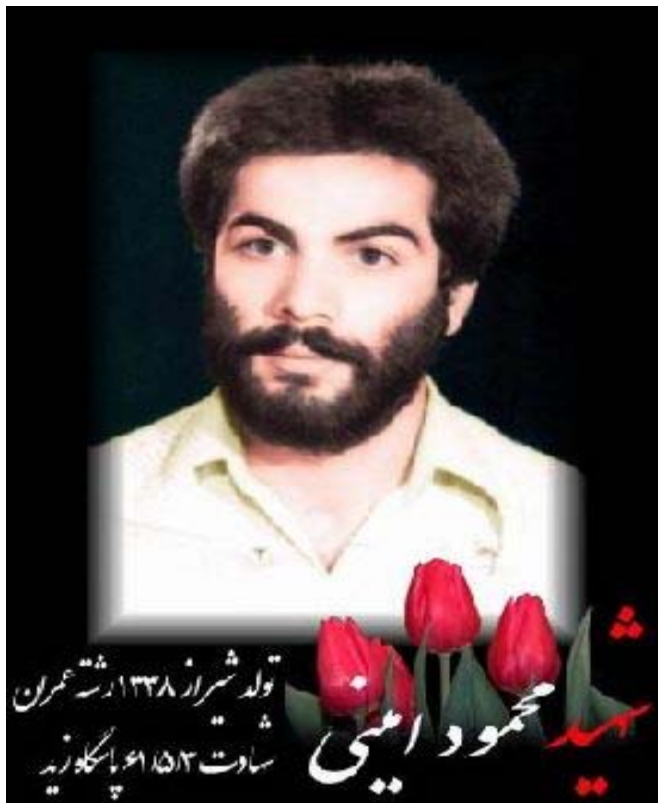
امام صادق(ع) فرمودند: به حساب نفس خودتان
رسیدگی کنید قبل از آنکه به حساب شما رسیدگی
کنند. در قیامت پنجاه توقفگاه رسیدگی است که هر
کدام هزار سال طول می کشد. سپس آیه شریفه را از
قرآن تلاوت کردند.



سؤال درس اخلاق اسلامی:

نقش و جایگاه ایمان، علم و عمل در اخلاق
اسلامی و رابطه آنها را بیان کنید؟





.....چه زیباست پرواز به سوی الله، چه زیباست
پرگشودن به سوی معبود، و چه شیرین است قرار داشتن
در قله بودن، فنا شدن در هستی و آغاز زندگی
جاوید. سپاس خداوندگار یکتا و توانایی که الله ما را
لبیک گفت. ستایش مخصوص پروردگاریست که ما را به
حال خود و امگذاشت و شکر خدایی را که هدایت کرد ما
را تا بنده ای از بندگانش باشیم و امام این پیر مجاهد
خستگی ناپذیر، با تقوای پرفضیلت، که بودن را بخشید
و اسلام را شناساند و انسان را انسانیت بخشید. پیری که
یک تنه با اتکال به پروردگار مقابل امپر یالیست های
جهانخوار شرق و غرب ایستاد و اسلام را عینیت
بخشید. پیری که رهنمودهایش نهال های جوان را
آبیاری کرد و شکوفه داد و به گل نشانید. سپاس خداوندی
را که ما را امتی شایسته قرار داد و بر ما منت نهاد تا
چنین رهبری داشته باشیم.....



موفق باشید



یک سؤال اساسی :

چرا به بحث رابطه ایمان ، علم و عمل و نقش هر کدام در زندگی انسان می پردازیم؟

*از آنجا که انسان یک **درون** دارد و یک **بیرون** و یک **سیر** از درون به بیرون و از بیرون به درون. ماهیت درون به تعلقات و دریافت آن است. و ماهیت بیرون به نوع رفتار و عمل است. و ماهیت سیر به میزان تعقل و تفکر او در باره چیزهایی است که با تعالی و ارزش های انسانی او مرتبط است.

بنا بر این نتیجه می گیریم:

لازمه وجود یک انسان مکتبی و هدفمند و خواهان
کمال، داشتن :

ایمان علم عمل

این سه مفهوم سه ضلع تشکیل دهنده کمال انسان است.
که نبود هر کدام موجب نقص در کمال انسانی است.

انسان وقتی می تواند در زندگی
وسرنوشت خود تاثیر گذاری مثبت
داشته باشد که سه عامل:
شناخت (علم)، **انگیزه و شوق (ایمان)**
و کارکردن (عمل) را فراهم کند.



چند سؤال مقدماتی:

۱- ماهیت ایمان چیست؟ آیا از جنس علم و معرفت است؟

۲- رابطه علم و ایمان چگونه است؟ تاثیر وجود و عدم هر کدام بر یکدیگر چیست؟

۳- رابطه عمل و ایمان چگونه است؟ تاثیر وجود و عدم هر کدام بر یکدیگر چیست؟

۴- رابطه عمل و علم چگونه است؟ تاثیر وجود و عدم هر کدام بر یکدیگر چیست؟

دامنه و گستره مفهوم ایمان

از آنجائیکه جایگاه **ایمان** در **قلب** انسان قرار داده شده ایمان یک حالت درونی و باطنی است که ظهور و بروز آن در **اعتقاد و رفتار انسان** به اثبات می رسد.

برای **ایمان** تعاریف مختلفی در کلام، فلسفه، عرفان و اخلاق شده است. که ناشی از **متعلق، مراتب، درجات و آثار** آن است.

ماهیت و تعریف ایمان

*ایمان گاهی با توجه به چیزی که به آن تعلق می گیرد توصیف شده است. از خدا شروع می شود و به غیر او ختم می شود.

*ایمان گاهی با توجه به ماهیت خودش که دارای مراتب و درجات و شدت و ضعف است توصیف شده است.

*ایمان گاهی با توجه به آثار اخلاقی و اجتماعی و فرهنگی آن توصیف شده است.

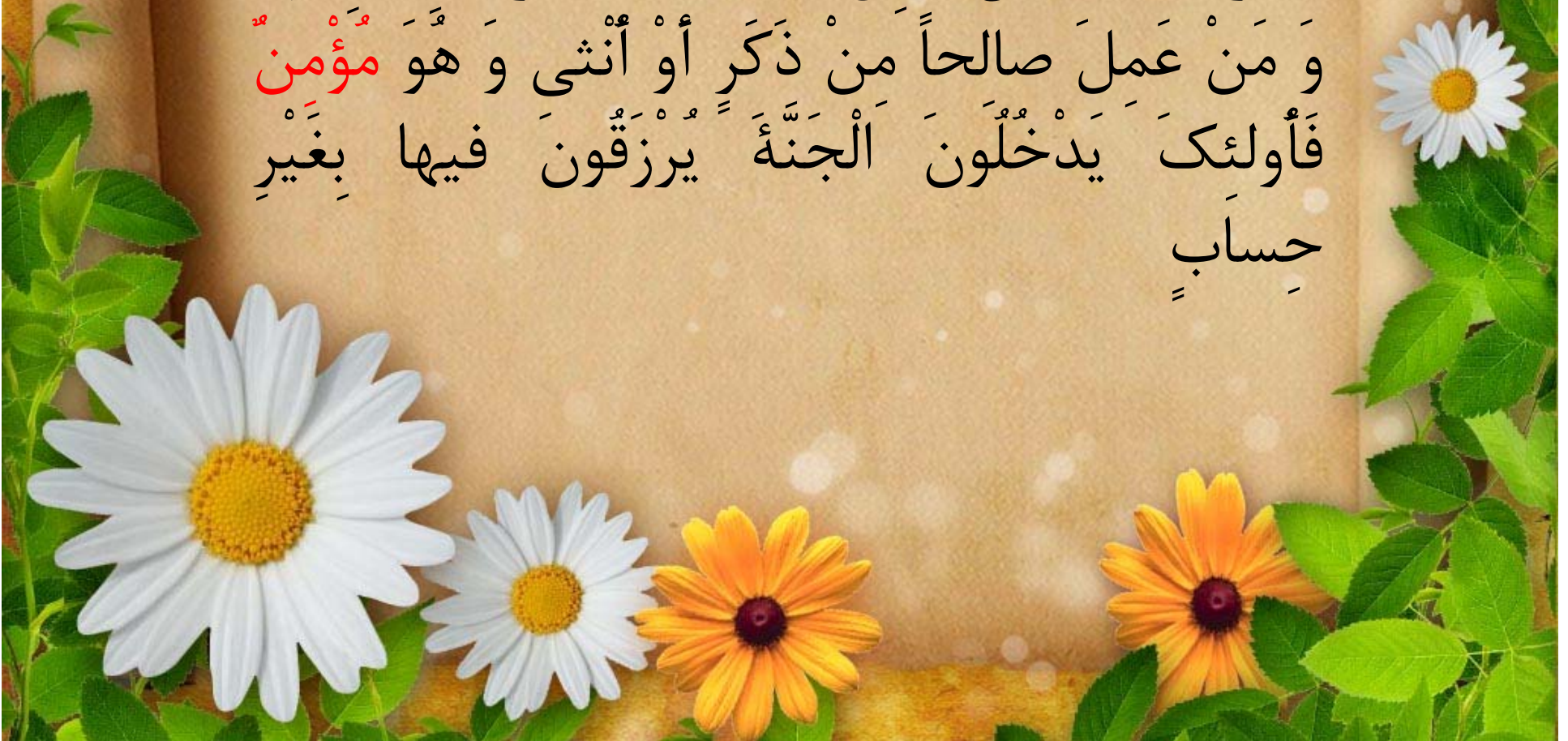
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

النحل : ٩٧ مَنْ عَمَلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَى
وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ
أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

غافر : ٤٠ مَنْ عَمِلَ سَيِّئَةً فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلَهَا
وَ مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَى وَ هُوَ **مُؤْمِنٌ**
فَأُولَئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ يُرْزَقُونَ فِيهَا بِغَيْرِ
حِسَابٍ



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحجرات : ١٤
قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ
تُؤْمِنُوا وَ لَكِنْ قَوْلُوا اسْلَمْنَا وَ لَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ
فِي قُلُوبِكُمْ وَ إِنْ تُطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ لَا يَلِتْكُمْ
مِنْ أَعْمَالِكُمْ شَيْئاً إِنْ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

الحجرات : ۱۱ يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرُ
قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ وَلَا
نِسَاءٌ مِنْ نِسَاءٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُنَّ خَيْرًا مِنْهُنَّ وَلَا
تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ بِئْسَ الْأَسْمُ
الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ وَمَنْ لَمْ يَتُبْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ
الظَّالِمُونَ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

النحل : ١٠٦ مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِهِ إِلَّا
مَنْ أَكْرَهَ وَ قَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ وَ لَكِنْ مِنْ
شَرَحَ بِالْكَفْرِ صَدْرًا فَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ مِنَ اللَّهِ وَ لَهُمْ
عَذَابٌ عَظِيمٌ



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

غافر : ۲۸ وَ قَالَ رَجُلٌ مِّنْ مَّوْمِنٍ مِّنْ آلِ فِرْعَوْنَ
يَكْتُمُ اِيْمَانَهُ اَتَقْتُلُونَ رَجُلًا اَنْ يَقُولَ رَبِّيَ اللّٰهُ وَ
قَدْ جَاءَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ مِنْ رَبِّكُمْ وَ اِنْ يَكُ كَاذِبًا
فَعَلَيْهِ كَذِبُهُ وَ اِنْ يَكُ صَادِقًا يُصِيبْكُمْ بَعْضُ الَّذِي
يَعِدُّكُمْ اِنَّ اللّٰهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ كَذَّابٌ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

النساء : ١٣٦ يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمَنُوا بِاللَّهِ وَ
رَسُولِهِ وَالْكِتَابَ الَّذِي نَزَّلَ عَلَي رَسُولِهِ وَالْكِتَابَ
الَّذِي أُنزِلَ مِنْ قَبْلُ وَ مَنْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَ مَلَائِكَتِهِ وَ
كُتُبِهِ وَ رُسُلِهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

البقرة : ١٧٧ لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَكُمْ قَبْلَ
الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَ لَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ **آمَنَ** بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ
الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَ آتَى الْمَالَ عَلَى
حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَى وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينَ وَ ابْنَ السَّبِيلِ وَ
السَّائِلِينَ وَ فِي الرِّقَابِ وَ أَقَامَ الصَّلَاةَ وَ آتَى الزَّكَاةَ وَ
الْمُؤَفَّقُونَ بَعْدَهُمْ إِذَا عَاهَدُوا وَ الصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَ
الضَّرَّاءِ وَ حِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَ أُولَئِكَ هُمُ
الْمُتَّقُونَ

نکات توضیحی آیات :

۱- ایمان و درجات آن تعلق به انسان دارد و به جنسیت مربوط نمی شود. زن و مرد در ایمان برابرند.

۲- ایمان، به عمل صالح، جهت تعالی، جاودانگی و تاثیر گذاری می بخشد.

۳- ایمان، در عمل صالح، رشد و نمو و برکات غیر قابل تصویری ایجاد می کند

۴- ایمان، یک امر باطنی، درونی و قلبی است که فقط خداوند و خود انسان از آن خبر دارد.

نکات توضیحی آیات :

۵- ایمان ظاهری، ضعیف و سست با فسق و ظلم و انحراف جمع می شود.

۶- ایمان، به انسان ها ارزش، اعتبار درونی، معنوی و ملکوتی می بخشد. و معیار سنجش آخرت است.

۷- ایمان، موجب اعتبار و ارزش دنیایی انسان ها نیز می شود.

۸- در جامعه مؤمنین هم عده زیادی هستند که ایمان ظاهری و وضعی دارند و موجب مشکلات اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی می شوند.

نکات توضیحی آیات :

۹- معیار سنجش بین ایمان واقعی و ظاهری افراد در جامعه ایمانی بیشتر به کمیت و کیفیت اعمال افراد برمی گردد.

۱۰- ایمان به انسان اراده ای محکم و استوار می بخشد که در برابر مشکلات و سختیها همیشه پیروز است.

۱۱- ایمان موجب بهبود و رشد و تعالی روابط انسان ها با یکدیگر می شود. که منجر به یک اتحاد ناگسستنی و مقدس می شود.



....خیلی دلم می خواهد که من هم (مانند آقا تقی) آنچنان آرام
وبا همانگونه (شهادت) از دنیا بروم. در بین راه که به گرمای
خوزستان برخورد کردم به یاد صحنه کربلا افتادم و یاد
حسین (ع) افتادم، سرور شهیدان، و از خدا خواستم که اگر توفیق
شهادت نصیبم کردی با لب تشنه همچون اباعبدالله الحسین
شهیدم کن وقتی یاد صحنه کربلا با آن همه مصائبی که بر
خاندان مطهر و پاکیزه حضرت امام حسین (ع) رفته می افتم بی
اختیار به لرزه می افتم و از خودم شرم می شود؛ و همیشه در
این نگرانی هستم که نکند با مرگی غیر از شهادت از دنیا بروم
و یکی از دعاهایم این شده که خدایا توفیق شهادت را نصیبم
بگردان البته من لایق این مقام نیستم ولی کرامت خدا خیلی
زیاد است به طوری که همیشه در نظر انسان است. آخر انسان
چطور می تواند خدا را از نظر دور کند (الهی صبرت علی
عذابک فکیف اصبر عن النظر الی کرامتک.).....



موفق باشید

عاشوراء

جایگاه و دامنه مفهوم علم:

از مطالعه تاریخ تفکر انسان برای کسب دانش
و آگاهی اینطور استنباط می شود که انسان به دنبال
پاسخ از سه نوع پرسش بوده است. که منجر به
شکل گیری سه حوزه از دانش و آگاهی شده است:



جایگاه ودامنه مفهوم علم:

دریک مرحله دانش و آگاهی انسان نسبت به موجودات و اشیاء جهان هستی، با توجه به روابط و مناسبت **علت** و **معلولی** و **یا سبب و مسببی** و **یا تقدّم و تأخّر** آنها که با زبان خاصی در قالب گزاره و یا مفاهیم ماهوی و یا انتزاعی در میان انسان ها رواج پیدا کرده است. و موجب رفع مشکلات مادی و غیرمادی می شود. (**علم مصطلح**)

جایگاه ودامنه مفهوم علم:

در مرحله دیگر مطالعه و بررسی فرایند کسب آگاهی و دانش در انسان و شناخت اصل ماهیت درک و دریافت در انسان و منشأ آن و تاثیر پذیری دانش و آگاهی انسان از عوامل درونی و بیرونی و به طور کلی مطالعه چگونگی شکل گیری دانش در انسان بوده است. (معرفت شناسی)

جایگاه ودامنه مفهوم علم:

در مرحله دیگر مطالعه و بررسی اصل وجود هستی است که ریشه و اصل هستی از کجاست؟ و برای چیست؟ خالق کیست؟ مخلوق چیست؟ هدف خلقت و هستی کدام است و به طور کلی از اصل هستی و وجود اشیا بحث می کند. امکان وجود، اصالت وجود و اقسام وجود و هر آنچه که به نوعی به وجود مربوط می شود. (فلسفه)

جایگاه و دامنه مفهوم علم:

در **معارف دینی و قرآنی** اغلب به همه این مجموعه دانش و آگاهی، علم گفته می شود. زیرا هر کدام از این دانش ها و آگاهی ها بخشی از نیاز مادی، فکری و روحی انسان را برآورده می کند. پس بنابراین دامنه مفهومی علم در معارف دینی و اخلاقی گسترده و عام می باشد .

اهمیت علم در قرآن:

در قرآن کریم علاوه بر تاکید بر تحقّل و تفکر توجه زیادی بر اهمیت خود علم شده است. و در بسیاری از موارد به آثار علم اشاره دارد و برای برفورد علمی با مسایل ارزش قائل شده است و کسانی را که از علم پیروی نمی کنند مورد مذمت و نکوهش قرار داده و چه بسا فهم درست و صحیح از دین را به داشتن علم منوط کرده است که به برفی آیات با نکات توضیحی آن ها اشاره می شود:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الإِسْرَاءُ : ٣٦ وَ لَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ
عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَ الْبَصَرَ وَ الْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ
كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا



نکات توضیحی:

۱- ضرورت پیروی از علم (خود) و یا دلیل علمی (مرجع مطمئن) در تمامه شئونات زندگی اعم از اعتقاد و عمل به هر شکل ممکن که وجود دارد.

۲- اشاره به منابع و منشأ درک و دریافت در انسان؛ جوارح ظاهری و باطنی انسان که یک نوع معرفت شناسی است.

۳- اشاره به این نکته اخلاقی که، گوش و پیشه و دل خود را در هر شرایط و فضایی هزینه نکن. چون درک و دریافت خیالی و توهمی و جاهلانه درست می کند. و موجب انحراف می شود.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فاطر : ٢٨ وَ مِنَ النَّاسِ وَ الدَّوَابِّ وَ
الْأَنْعَامِ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ كَذَلِكَ إِنَّمَا يَخْشَى
اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ غَفُورٌ



نکات توضیحی:

۱- علم و دانش چون ارزش ذاتی دارد به عالم هم ارزش می بخشد و او را از باقی موجودات متمایز می کند.

۲- علم و دانشی ارزش می بخشد که سمت و سوی الهی داشته باشد و نه اینکه به تظاهر و خود بزرگ بینی و عصیان منجر شود.

۳- دانش و علمی که رنگ فدایی نداشته باشد انسان راتعالی که نمی بخشد هیچ، بلکه در حد جانوری و حیوانی می ماند.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

المجادلة : ١١ يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قِيلَ لَكُمْ تَفَسَّحُوا فِي الْمَجَالِسِ فَافْسَحُوا يَفْسَحِ اللَّهُ لَكُمْ وَإِذَا قِيلَ انشُرُوا فَانشُرُوا يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ



نکات توضیحی:

۱- جایگاه و درجه علمای مؤمنین بالاتر از دیگر مؤمنان است. و باید احترام آنها حفظ شود.

۲- علم و ایمان دو صفت و ویژگی هستند که با هم دیگر ارزش و اعتبار بنده را بالا می برند و موجب تفاوت در درجات انسان های مؤمن می شوند.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الزمر : ٩ أَمَّنْ هُوَ قَانَتْ أَنَاءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَ
قَائِمًا يَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَ يَرْجُوا رَحْمَةَ رَبِّهِ قُلْ هَلْ
يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ
إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ



نکات توضیحی:

۱- اشاره به تفاوت دانش و آگاهی است که سمت و سوی آنها باهم متفاوت است. جهت مادی دارد و یا جهت الهی؟ اینها برابر نیستند

۲- دانش و علوم مادی مانند مال و دارایی می مانند که مشکل زندگی دنیایی را حل می کند. اما علم الهی چی؟

جایگاه و اهمیت علم در روایات:

الكافی ۱ ۳۰ باب فرض العلم و وجوب طلبه و المثل علی
قال رسول الله ص طلب العلم فريضة على كل مسلم الا ان الله
يحب بغاء العلم

الكافی ۱ ۳۰ باب فرض العلم و وجوب طلبه و المثل علی
سمعت أمير المؤمنين يقول أيها الناس اعلموا أن كمال الدين طلب
العلم و العمل به الا و ان طلب العلم اوجب عليكم من طلب المال ان
المال مقسوم مضمون لكم قد قسمه عادل بينكم و ضمنه و سيفى لكم
و العلم مخزون عند أهله و قد أمرتم بطلبه من أهله فاطلبوه

الكافي ١ ٣٢ باب صفة العلم و فضله و

فضل العلماء

دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ ص الْمَسْجِدَ فَإِذَا جَمَاعَةٌ قَدْ
أَطَافُوا بِرَجُلٍ فَقَالَ مَا هَذَا فَقِيلَ عَلَّامَةٌ فَقَالَ وَمَا
الْعَلَّامَةُ فَقَالُوا لَهُ أَعْلَمُ النَّاسِ بِأَنْسَابِ الْعَرَبِ وَ
وَقَائِعِهَا وَ أَيَّامِ الْجَاهِلِيَّةِ وَالْأَشْعَارِ الْعَرَبِيَّةِ قَالَ فَقَالَ
النَّبِيُّ ص ذَاكَ عِلْمٌ لَا يَضُرُّ مَنْ جَهَلَهُ وَلَا يَنْفَعُ
مَنْ عِلْمَهُ ثُمَّ قَالَ النَّبِيُّ ص **إِنَّمَا الْعِلْمُ ثَلَاثَةٌ آيَةٌ
مُحْكَمَةٌ أَوْ فَرِيضَةٌ عَادِلَةٌ أَوْ سُنَّةٌ قَائِمَةٌ وَ مَا
خَلَّاهُنَّ فَهُوَ فَضْلٌ**

الكافي ١ ٣٤ باب ثواب العالم و المتعلم
عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ
سَلَكَ طَرِيقًا يَطْلُبُ فِيهِ عِلْمًا سَلَكَ اللَّهُ بِهِ طَرِيقًا
إِلَى الْجَنَّةِ وَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ لَتَضَعُ أجنحتها لَطَّالِبِ
الْعِلْمِ رِضًا بِهِ وَإِنَّهُ يَسْتَغْفِرُ لَطَّالِبِ الْعِلْمِ مَنْ فِي
السَّمَاءِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ حَتَّى الْحَوْتِ فِي الْبَحْرِ وَ
فَضْلُ الْعَالَمِ عَلَى الْعَابِدِ كَفَضْلِ الْقَمَرِ عَلَى سَائِرِ
النُّجُومِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ وَإِنَّ الْعُلَمَاءَ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ إِنْ
الْأَنْبِيَاءَ لَمْ يُورَثُوا دِينَارًا وَ لَا دِرْهَمًا وَ لَكِنْ وَرَثُوا
الْعِلْمَ فَمَنْ أَخَذَ مِنْهُ أَخَذَ بِحِظِّ وَافِرٍ



الكافي ١ ٣٧ باب صفة

العلماء ص : ٣٦

□ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ كَانَ أَمِيرُ
الْمُؤْمِنِينَ ع يَقُولُ يَا طَالِبَ الْعِلْمِ إِنَّ
لِلْعَالَمِ ثَلَاثَ عِلَامَاتٍ الْعِلْمُ وَالْمَلِكُ وَ
الصِّمْتُ وَ لِمُتَكَلِّفِ ثَلَاثَ عِلَامَاتٍ
يُنَازِعُ مَنْ فَوْقَهُ بِالْمَعْصِيَةِ وَ يَظْلِمُ
مَنْ دُونَهُ بِالْخَلْبَةِ وَ يَظَاهِرُ الظُّلْمَةَ



از مفاد روایات اینطور نتیجه می‌گیریم که:

۱- علم ارزش ذاتی دارد و ارزش به آن است که یک نفع عقلایی داشته باشد.

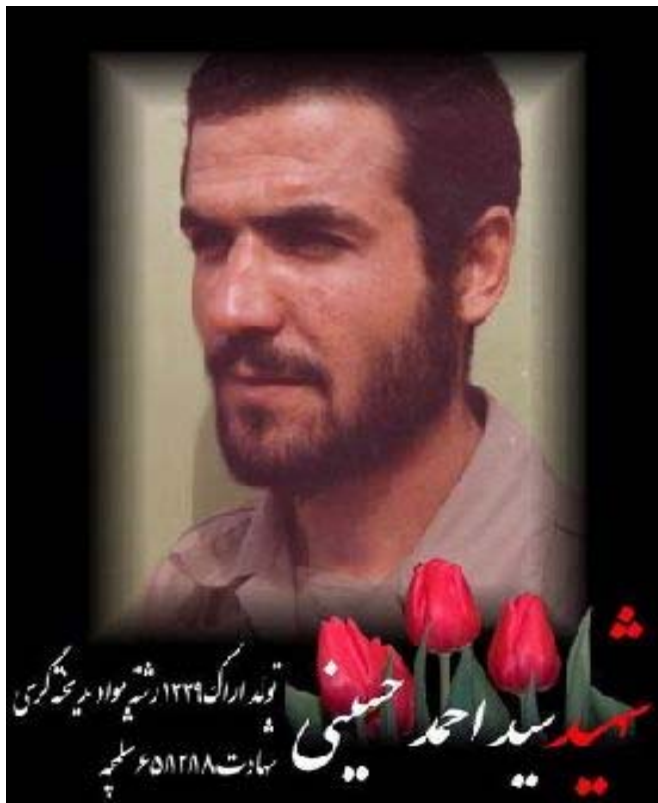
۲- تواضع و صبر و بردباری و سکوت از نشانه‌های علم است.

۳- بدون هیچ شک و تردید عالم در راه کسب علم تحت توجه و حمایت و عنایت الهی و ملکوت می‌باشد.

۴- کسب علم بستگی به جنسیت، قومیت و جغرافیای خاصی ندارد بلکه تلاش و پشتکار انسانی موجب کسب آن می‌شود.

۵- ایمان و اعتقاد داشتن، علاوه بر جهت‌دنیایی که علم دارد، جهت آخرتی هم به علم می‌دهد





.....مابرای حفظ حیات اعتقادیمان در این مبارزه نیاز به این داریم که مکتب راستین را بشناسیم و تا پای جان برایش پیش برویم زیرا اگرشناخت صحیح و اصولی نسبت به مکتب داشته باشیم در این راه مقدس هیچگاه به انحراف نخواهیم رفت و آن این است که علوم اسلامی را فراگیریم و قرآن این کتاب آسمانی را بیاموزیم و به آن عمل کنیم. سنت پیامبر(ص) و ائمه(ع) را بدانیم و به آن عمل کنیم. و برای کوتاه شدن دست استکبارخونخوار تخصص بیاموزیم، تخصصی که پایه و مبدأ آن اعتقادی باشد. و تخصص بدون داشتن اعتقاد به اسلام راستین معنا پیدا نخواهد کرد.....



موفق باشید



اهمیت و جایگاه عمل و رابطه آن با علم و ایمان:

شکی نیست که ظهور و بروز **ایمان و علم** به وسیله **عمل** می باشد. البته ماهیت و ارزش عمل هم در گرو ایمان و علم می باشد. پس بنا بر این می توان گفت ایمان و علم **روح عمل** می باشند. عمل بدون علم و ایمان عمل بی جان و مرده ای است.

اهمیت و جایگاه عمل و رابطه آن با علم و ایمان:

عمل یک امر جسمی و جوارمی و **فیزیکی** است و **علم** و **ایمان** یک امر جوامعی، روحی و **متافیزیکی** است. و وجود انسان ترکیبی از فیزیک و متافیزیک است، که همان جسم و روح است. به ازای هر امر جسمی و فیزیکی در انسان یک امر روحی و متافیزیکی وجود دارد. به عنوان مثال: وقتی انسان می بیند دو امر اتفاق می افتد، یکی اینکه **مس بینایی** به کار می افتد که در مغز انسان است و دیگر اینکه انسان **می داند که می بیند** و این دانستن امر روحی و متافیزیکی است البته مغز انسان مرکز مهم و اصلی این ارتباط است که با پیچیدگی و ظرافت غیر قابل توصیف، این کار را انجام می دهد

پس بنا براین نتیجه می گیریم که:

**علم و ایمان باید در کالبد
عمل قرار بگیرند تا منشأ
اثر باشند. و هرگ زندگی
عمل هم به کیفیت ایمان
و علم بستگی دارد.**



در قرآن و روایات همراه بودن ایمان با عمل صالح امر مشهور و با تکرار بسیار زیاد است. قریب به ۴۰۰ آیه به طور مستقیم و غیر مستقیم به این امر اشاره دارد و بیشتر از هزار روایات هم دلالت بر این همراهی دارد. به برخی از این آیات و روایات با ذکر نکات توضیحی اشاره می شود:



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الإِسْرَاءُ : ٨٤ قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَى
شَاكَلَتِهِ فَرَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَنْ هُوَ أَهْدَى
سَبِيلًا



نکات توضیحی آیه:

۱- وضعیت جسمی و شرایط روحی و تربیتی انسان در اعمال و رفتار او به طور نسبی تاثیر دارد.

۲- سعادت و شقاوت انسان امر اختیاری است و به دست خود اوست و از آثار اعمال و رفتار خود او می باشد.

۳- شرایط محیط و آداب و رسوم ماکم بر زندگی انسان که گاهی جلوی اختیار را می گیرد، منافاتی با اختیار او ندارد.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الأنبياء : ٩٤
فَمَنْ يَعْمَلْ مِنْ
الصَّالِحَاتِ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَا كُفْرَانَ
لِسَعِيهِ وَ إِنَّا لَهُ كَاتِبُونَ



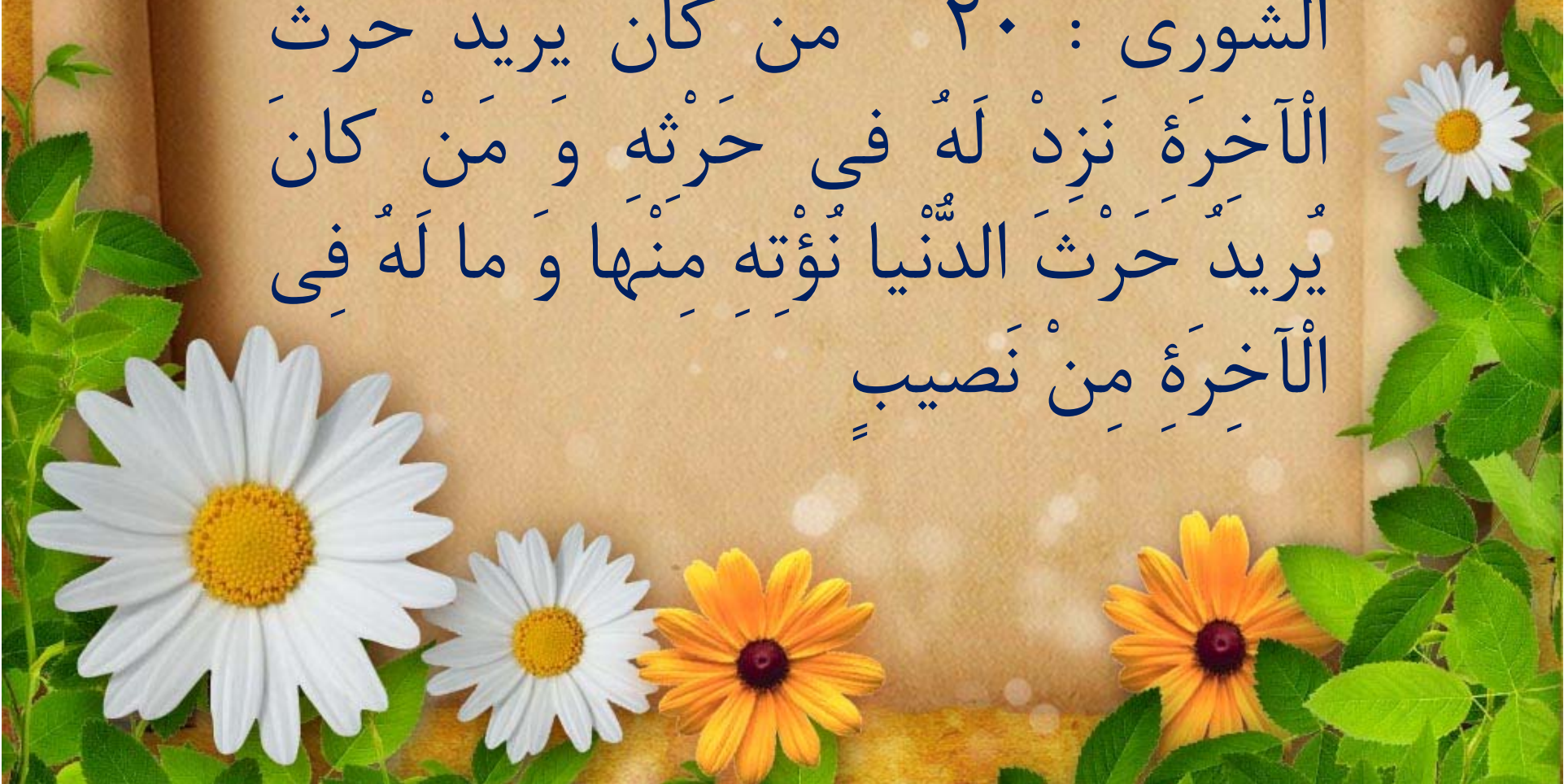
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِبْرَاهِيمَ : ٤٢ وَ لَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ غَافِلًا
عَمَّا يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ إِنَّمَا يُؤَخِّرُهُمْ لِيَوْمٍ
تَشْخَصُ فِيهِ الْأَبْصَارُ



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الشورى : ٢٠ مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ
الْآخِرَةِ نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ وَ مَنْ كَانَ
يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَ مَا لَهُ فِي
الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ



نکات توضیحی آیات:

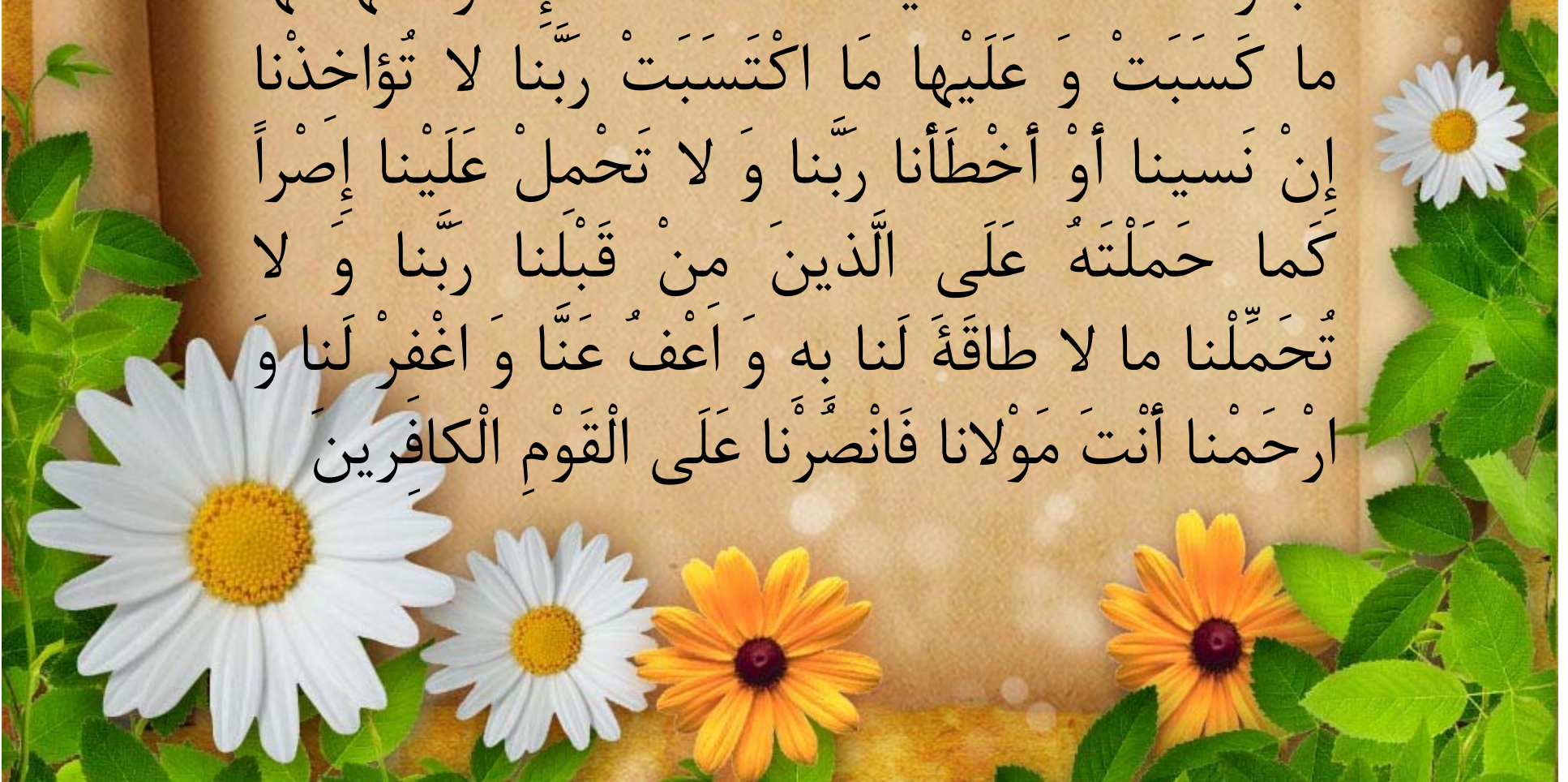
۱- عمل صالح انسان مؤمن بقدری ارزشمند است که فراموش نمی‌کنیم و برای او ثبت می‌کنیم.

۲- یقین داشته باشید که عمل ظالمانه، عقوبت سخت و غیر قابل برگشتی خواهد داشت.

۳- عمل برای آخرت هم آثار دنیایی دارد و هم آخرتی اما عمل برای دنیا فقط آثار دنیایی دارد.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

البقرة : ٢٨٦ لا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا
مَا كَسَبَتْ وَ وَّ عَلَيَّهَا مَا اكْتَسَبَتْ رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا
إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا رَبَّنَا وَ لَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إَصْرًا
كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا رَبَّنَا وَ لَا
تَحْمِلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ وَ اعْفُ عَنَّا وَ اغْفِرْ لَنَا وَ
ارْحَمْنَا أَنْتَ مَوْلَانَا فَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

التغابن : ٩ يَوْمَ يَجْمَعُكُمْ لِيَوْمِ الْجَمْعِ
ذَلِكَ يَوْمُ التَّغَابُنِ وَ مَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ
يَعْمَلْ صَالِحاً يُكْفِرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ وَ يَدْخُلْهُ
جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ
فِيهَا أَبَداً ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ



نکات توضیحی آیات:

۱- خداوند به میزان ظرفیت انسان از او انتظار عمل دارد، نه بیشتر از آن.

۲- تنها راه بالا بردن ظرفیت در عمل، ونجات از خطا و اشتباه و فراموشی ارتباط با خداست.

۳- خداوند، بی ظرفیتی و ضعف و نقصان عمل انسان مؤمن را می بخشد هرچند که انسان مؤمن در روز قیامت مسرت و پیشیمان خواهد بود.

رابطه عمل و علم:

علم و عمل لازم و ملزوم یکدیگرند. هر کدام دیگری را می طلبد. کارآمدی علم در عمل ثابت می شود. و نتیجه بخش و ثمر بخش بودن عمل به علم است .

نفع و ضرر علم در عمل ظاهر می گردد هم چنانکه **نفع و ضرر عمل** در وجود و عدم علم آشکار می شود.

رابطه عمل و علم:

مشکلات فردی و اجتماعی انسان ها این است که به علم
ودانسته های خودشان اغلب عمل نمی کنند. چرا؟؟!!

لجاجت و خودکم بینی

غفلت ها

هوس ها و کشش های نفسانی

حب و بغض ها

تکبر و غرور

و.....

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الجمعة : ٥ مثل الذين حملوا التوراة ثم لم يحملوها كمثل الحمار يحمل أسفاراً بئس مثل القوم الذين كذبوا بآيات الله و الله لا يهدي القوم الظالمين



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

البقرة : ٤٤ أ تَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَ
تَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تَعْقِلُونَ
تَتْلُونَ الْكِتَابَ



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الصف: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لِمَ تَقُولُونَ
مَا لَا تَفْعَلُونَ (٢) كَبُرُوا مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ
تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ (٣)



نکات توضیحی آیات:

۱- علمی که عمل نشود، مانند بار کتابی است که انسان، بی مسئولیت، فقط آن را حمل می کند.

۲- از مصادیق بی عقلی و بی فردی است اگر کسی به آنچه که می داند خوب است، عمل نکند!؟

۳- اگر به آنچه که می دانیم و می گوییم عمل نکنیم، موجب ناسپاسی از خداوند و نعمت های او می باشد. و ما هم از آثار آن محروم خواهیم شد.



الكافي ١ ٤٤ باب استعمال العلم

ص : ٤٤

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ الْعِلْمُ مَقْرُونٌ إِلَى الْعَمَلِ
فَمَنْ عِلْمٌ عَمَلٍ وَ مَنْ عَمَلٌ عِلْمٍ وَ الْعِلْمُ يَهْتَفُ
بِالْعَمَلِ فَإِنْ أَجَابَهُ وَ إِلَّا ارْتَحَلَ عَنْهُ

الكافي ١ ٤٨ باب النوادر

..... ص : ٤٨

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ عَنْ آبَائِهِ ع قَالَ
جَاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ص فَقَالَ
يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا الْعِلْمُ قَالَ الْإِنْصَاتُ
قَالَ ثُمَّ مَهْ قَالَ الْاسْتِمَاعُ قَالَ ثُمَّ مَهْ
قَالَ الْحِفْظُ قَالَ ثُمَّ مَهْ قَالَ الْعَمَلُ بِهِ
قَالَ ثُمَّ مَهْ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ نَشْرُهُ

الكافي ج : ١ ص : ٤٤

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنَّ الْعَالَمَ إِذَا لَمْ
يَعْمَلْ بِعِلْمِهِ زَلَّتْ مَوْعِظَتُهُ عَنِ الْقُلُوبِ كَمَا
يَزُلُّ الْمَطَرُ عَنِ الصَّفَا

رابطه علم و ایمان:

مجموعه آثار استاد شهید مطهری ج ۲ ۳۲ رابطه علم و ایمان ص : ۲۹

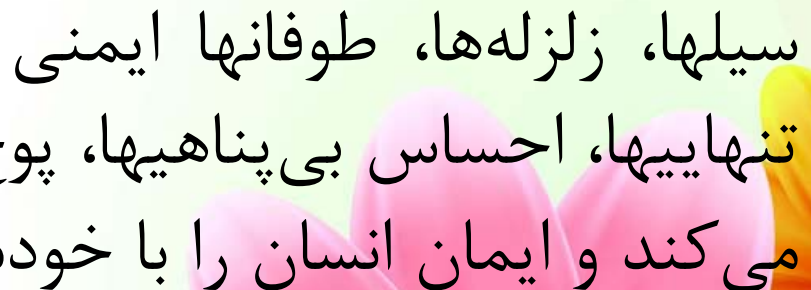
علم به ما روشنایی و توانایی می بخشد و ایمان عشق و امید و گرمی؛
علم ابزار می سازد و ایمان مقصد؛ علم سرعت می دهد و ایمان جهت؛
علم توانستن است و ایمان خوب خواستن؛ علم می نمایاند که چه
هست و ایمان الهام می بخشد که چه باید کرد؛ علم انقلاب برون است و
ایمان انقلاب درون؛ علم جهان را جهان آدمی می کند و ایمان روان ر
روان آدمیت می سازد؛ علم وجود انسان را به صورت افقی گسترش
می دهد و ایمان به شکل عمودی بالا می برد؛



رابطه علم و ایمان:

مجموعه آثار استاد شهید مطهری ج ۲ ۳۲ رابطه علم و ایمان ص : ۲۹

علم طبیعت ساز است و ایمان انسان ساز. هم علم به انسان نیرو می دهد، هم ایمان؛ اما علم نیروی منفصل می دهد و ایمان نیروی متصل. علم زیبایی است و ایمان هم زیبایی است؛ علم زیبایی عقل است و ایمان زیبایی روح؛ علم زیبایی اندیشه است و ایمان زیبایی احساس. هم علم به انسان امنیت می بخشد و هم ایمان؛ علم امنیت برونی می دهد و ایمان امنیت درونی. علم در مقابل هجوم بیماریها، سیلها، زلزلهها، طوفانها ایمنی می دهد و ایمان در مقابل اضطرابها، تنهاییها، احساس بی پناهیها، پوچ انگاریها. علم جهان را با انسان سازگار می کند و ایمان انسان را با خودش.



از قرآن و روایات اینطور استنباط می شود که در یک انسان متعادل و سالم علم و ایمان توأمان با یکدیگر می باشند. زیرا که علم بدون ایمان همان مقدار آسیب زنده است که ایمان بدون علم، از آنجائیکه ایمان بدون علم، ایمانی سطحی و ظاهری و عوامانه ای می باشد که منجر به فرافات، تعصب کور و تقدس مآبی انحرافی می شود. و علم بدون ایمان هم موجب ظلم و جنایاتی می شود که در دنیای امروز شاهد آن هستیم و هرچند علم الهیات بدون ایمان هم موجب فریب و نیرنگ انسان ها به اسم دین می گردد. مانند تمام کسانی که مدعی دروغین کرامت و اعجاز و پیامبری بودند.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُقْسِمُ الْمُجْرِمُونَ مَا لَبِثُوا غَيْرَ
سَاعَةٍ كَذَلِكَ كَانُوا يُؤْفَكُونَ (٥٥) وَقَالَ الَّذِينَ
أُوتُوا الْعِلْمَ وَالْإِيمَانَ لَقَدْ لَبِثْتُمْ فِي كِتَابِ اللَّهِ
إِلَى يَوْمِ الْبَعْثِ فَهَذَا يَوْمُ الْبَعْثِ وَ لَأَكِنَّكُمْ كُنْتُمْ
لَا تَعْلَمُونَ (٥٦) -سوره الروم



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

أَفْرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَٰهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ
عَلَىٰ عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَىٰ سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ وَجَعَلَ
عَلَىٰ بَصَرِهِ غِشَاوَةً فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ
أَفَلَا تَذَكَّرُونَ - الجاثية / ٢٣



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ
هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي
قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَ
ابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ
فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ ءَأَمَّنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا
يَذَكِّرُ إِلَّا أُولُوا الْأَلْبَابِ (٧) - آل عمران



بحار الأنوار ١ ١١٩ باب ٤ - علامات العقل و جنوده

....

قَالَ فَأَخْبِرْنِي عَنْ عَلَامَةِ الْإِسْلَامِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص الْإِيمَانُ
وَالْعِلْمُ وَالْعَمَلُ قَالَ فَمَا عَلَامَةُ الْإِيمَانِ وَمَا عَلَامَةُ الْعِلْمِ وَمَا
عَلَامَةُ الْعَمَلِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص أَمَّا عَلَامَةُ الْإِيمَانِ فَأَرْبَعَةٌ
الْإِقْرَارُ بِتَوْحِيدِ اللَّهِ وَالْإِيمَانُ بِهِ وَالْإِيمَانُ بِكُتُبِهِ وَالْإِيمَانُ
بِرُسُلِهِ وَأَمَّا عَلَامَةُ الْعِلْمِ فَأَرْبَعَةٌ الْعِلْمُ بِاللَّهِ وَالْعِلْمُ بِمُحَبَّتِهِ
[بِمُحَبَّتِهِ] وَالْعِلْمُ بِمَكَارِهِهِ [بِفَرَائِضِهِ] وَالْحِفْظُ لَهَا حَتَّى
تُؤَدَّى وَأَمَّا الْعَمَلُ فَالصَّلَاةُ وَالصَّوْمُ وَالزَّكَاةُ وَالْإِخْلَاصُ

غررالحكم ٤٦ خير العلوم ص : ٤٦
١٨٨- الإيمان و العلم إخوان توأمان و رفيقان لا يفترقان

الكافي ١ ٤٨ باب النوادر ص : ٤٨
أبي نصر عن حماد بن عثمان عن أبي عبد الله ع قال قال رسول
الله ص نعم وزير الإيمان العلم و نعم وزير العلم الحلم و نعم
وزير الحلم الرفق و نعم وزير الرفق الصبر

وسائل الشيعة ٩ ٤٣٠ ٢٨- باب استحباب الإيثار على النفس و

جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ آبَائِهِ ع فِي وَصِيَّةِ النَّبِيِّ ص لِعَلِيِّ ع قَالَ يَا عَلِيُّ ثَلَاثٌ مِنْ حَقَائِقِ الْإِيمَانِ الْإِنْفَاقُ مِنَ الْإِقْتَارِ وَ إِنْصَافُكَ النَّاسَ مِنْ نَفْسِكَ وَ بَذْلُ الْعِلْمِ لِلْمُتَعَلِّمِ

بحار الأنوار ١ ١٣٦ باب ٤- علامات العقل و جنوده
يَا بُنَيَّ إِنَّ الدُّنْيَا بَحْرٌ عَمِيقٌ قَدْ غَرِقَ فِيهِ عَالَمٌ كَثِيرٌ فَلْتَكُنْ سَفِينَتَكَ فِيهَا تَقْوَى اللَّهِ وَ جَسْرُهَا الْإِيمَانُ وَ شِرَاعُهَا التَّوَكُّلُ وَ قِيَمُهَا الْعَقْلُ وَ دَلِيلُهَا الْعِلْمُ وَ سَكَّانُهَا الصَّبْرُ

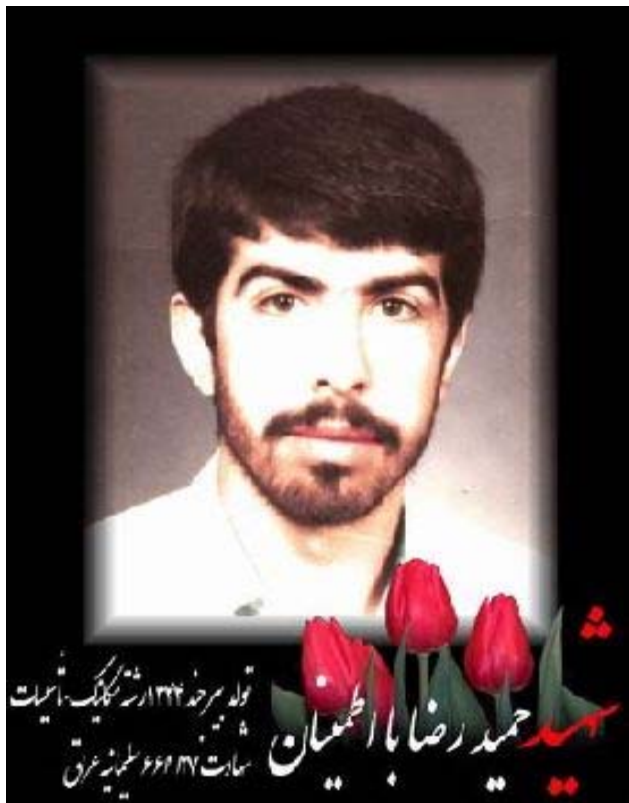
نتیجه گیری از مفاد آیات و روایات:

۱- علم و ایمان وقتی با هم هستند موجب تعالی و هدایت می شوند.

۲- علم بدون ایمان در ظاهر با شکوه است ولی در باطن ضلالت است.

۳- علم و ایمان در مسیر انسانی همیشه هم دیگر راتابید می کنند و دارای هم افزایی برای رشد انسان هستند.

۴- قابلیت و ظرفیت داشتن علم و ایمان در وجود انسان به ودیعه گذاشته شده ، و این بستگی به انتخاب و اختیار ما دارد.



چون موج

کرد

ز بحر خون گذر باید کرد

بر در گه دوست نقد جان

باید ریخت

در مسلخ عشق ترک سر باید کرد

خدایا تورا شکر می گویم، زیرا که مرا مسلمان قرار دادی، به من راه حسین(ع) را نشان دادی و مرا از شاگردان مکتب کربلا قرار دادی، خدایا از اینکه رحمت بی انتهایت را شامل حالم قرار دادی و به من راه اولیاء خودت را نشان دادی تو را سپاس می گویم. خدایا از اینکه به من توفیق شرکت در صفوف جهادگران راهت را عطا نمودی و مرا از کسانی قرار دادی که بعد از هزار و چند صد سال ندای مظلومانه حسین(ع) را پاسخ گفتند و به من توانایی دادی که برای احیاء اسلام و قرآن امام امت را یاری نمایم. خدایا به خاطر اینهمه نعمت هایی که به من عطا نمودی در مقابلت به خاک می افتم و تو را شکر



موفق باشید

سوالات تشریحی میان ترم

- ۱- چرا قدم اول در اخلاق خودشناسی است؟ با استدلال عقلی و نقل از آیات و روایات توضیح دهید.
- ۲- چگونه است که از خودشناسی می توان به خداشناسی رسید؟ با استدلال از قرآن و روایات توضیح دهید.
- ۳- چرا یک نظام اخلاقی مطلوب مبتنی بر عقل و وحی است؟ توضیح دهید